

نشست علمی قرآن و مستشرقان

جمعی از اساتید با حضور حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مد ظله العالی

تنظیم: نصرالله سلیمانی

چکیده

۱. حجت الاسلام و المسلمین دکتر

محمد حسن زمانی (عضو هیأت علمی

مرکز جهانی علوم اسلامی)؛

۲. حجت الاسلام و المسلمین دکتر

محمد جواد اسکندرلو (عضو هیأت

علمی مرکز جهانی علوم اسلامی)؛

۳. حجت الاسلام و المسلمین دکتر

محمدعلی رضایی اصفهانی (عضو هیأت

علمی مرکز جهانی و عضو هیئت مدیره

انجمن قرآن پژوهی)؛

۴. استاد تقی صادقی (عضو هیأت

علمی پژوهشکده سپاه)؛

اساتید در این نشست بر ضرورت

پژوهش در مورد مستشرقان و تاریخچه و

اهداف و روش‌های آن‌ها مطالبی مطرح کردند.

کلید واژه‌ها: قرآن، مستشرقان،

نشست علمی.

این نشست علمی با همکاری انجمن

قرآن پژوهی حوزه و مرکز تخصصی

تفسیر و علوم قرآن در مدرسه امام

امیرالمومنین علیه السلام قم برگزار شد. در این

جلسه برخی اساتید و طلاب مرکز

تخصصی تفسیر و علوم قرآن و مرکز

جهانی علوم اسلامی و دانشجویان

دانشگاه‌های مختلف و اعضای انجمن

علمی قرآن پژوهی حضور داشتند در

این نشست علمی رهنمودهای حضرت

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مطرح و

میزگردی با حضور اساتید حوزه و

دانشگاه برگزار شد. از جمله:

در این جلسه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی مد ظله فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و صلى الله على سيدنا محمد صلی الله علیه و آله و على آله الطيبين الطاهرين لاسيما بقية الله المنتظر - ارواحنا فداء - و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.

از دیدار شما عزیزان قرآن پژوه که برای مسئله مهمی تشکیل جلسه داده‌اید، بسیار خوشبختم، و احساس من در چنین جلسه‌ای واقعاً احساس استفاده از فضای بهترین محیطها است. اساساً «مجلس العلم روضة من رياض الجنة»، به ویژه اگر علم قرآنی باشد که احسن الحديث و احسن الكلام است. از بیاناتی هم که برادر عزیزمان حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر رضایی مطرح کردند خیلی خوشبخت شدم، جلسه بسیار پر بار و پیشنهادها، پیشنهادهای بسیار خوب و عالی بود. اگر این پیشنهادها عملی شود،^۱ به یقین کار برای اسلام و مسلمین و عالم تشیع شده است. مطرح کردن این پیشنهادها، نشانه آگاهی شما برادران عزیز از وضع زمان، مکان، نیازها و کاستی‌های مختلف است و نشان می‌دهد - بحمدالله - حوزه علمیه

ما استعدادهای بسیار خوب و عالی دارد، در هر قسمتی که وارد شوند، به خصوص درباره قرآن مجید، خلاقیت خودشان را نشان می‌دهند و آثار گرانباری را عرضه می‌کنند.

ضمن تقدیر و تشکر از برنامه‌های شما، لازم می‌دانم یکی دو نکته هم در کنار بحث‌های شما، مطرح کنم.

مسئله مستشرقان از مسائل بسیار مهمی است که همیشه در محیطهای علمی در کنار و حاشیه بوده است و کم‌تر به صورت یک مسئله متنی، مثل برنامه‌های شما، مطرح شده، در حالی که همیشه مهم بوده، به ویژه در زمان ما که دنیا همه به هم پیوسته و ارتباط تنگاتنگی با هم دارند؛ در زمان ما اهمیت بیشتری دارد.

من مستشرقان را در یک مطالعه ذهنی به پنج گروه تقسیم می‌کنم:

اول: مأموران معذور، عده‌ای هستند به عنوان مستشرق وارد شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی و قرآن‌شناسی می‌شوند برای این‌که جاده را برای استعمار و حتی برای ریشه‌کنی اسلام هموار کنند. این‌ها یک گروه هستند و نمونه‌هایی هم داریم؛ مانند کسی که مذهب باب و بهاء

را راه انداخت. از تاریخچه آن استفاده می‌شود که یک مستشرق بود - عمدتاً - و شاید شیخی‌گری هم در محیط کشور ما به وسیله مستشرقان به وجود آمده و همچنین مذاهب ساختگی دیگر.

بنابراین، گروه اول حالشان معلوم است و خطرشان هم بسیار جدی است. برای این‌ها باید یک برنامه داشته باشیم.

دوم: مستشرقانی که مأمور استثمار نیستند، اما افرادی متعصب و لجوج هستند. با پیش‌داوری‌های ذهنی وارد مسئله می‌شوند و سعی دارند همه جا، به گمان خودشان، کاستی‌ها را ببینند و حتی محاسن را معایب ببینند. خاصیت تعصب و لجاجت همین است.

یکی از حجاب‌های معرفت و شناخت، تعصب و لجاجت است که مسائل را در نظر انسان وارونه نشان می‌دهد.

سوم: مستشرقانی هستند که نه مأمورند و نه متعصب لجوج، اما ناآگاه هستند و مایه علمی ندارند. این‌ها نمونه‌های فراوانی دارند و به خاطر جهلی که دارند، بسیار تخریب می‌کنند. یکی از مستشرقان نوشته بود پیغمبر اسلام با خدیجه در سن پنج سالگی

خدیجه ازدواج کرد و در سن نه سالگی با او عروسی کرد. کجا را به کجا اشتباه می‌کند و اصلش هم درست نیست.

یا پس از عثمان، حضرت علی رضی الله عنه به خلافت رسید و پایتخت اسلام را از مدینه به شام منتقل کرد. یک هم‌چون افراد ناآگاهی وارد می‌شوند و بر اثر جهل و ناآگاهی، کارشان خرابکاری است.

چهارم: مستشرقانی که مأمور نیستند، متعصب لجوج هم نیستند، ناآگاه هم نیستند، اما یک سویه‌اند؛ یعنی منابع‌شان همه منابع اهل سنت است. اصلاً از منابع شیعه خبری ندارند، خوب این‌ها ممکن است به نفع اهل سنت کار کنند، ولی باز به زیان ما تمام می‌شود.

پنجم: مستشرقانی که نه مأمورند، نه متعصب لجوج، نه ناآگاه، نه سویه، بلکه انسان‌هایی تابع واقعیت‌ها هستند، همه منابع را می‌بینند. این افراد در میان مستشرقان بسیار کم‌اند. خوب‌های آن‌ها قسم چهارم هستند. علتش را در آن‌ها جستجو نکنید، در ما جستجو کنید. ما منابع خودمان را در اختیار آن‌ها نگذاشتیم، اطلاع‌رسانی نکردیم، رقبای ما وارد میدان شدند و افکار این‌ها را به

سوی خودشان جلب کردند. اگر افراد آن‌ها را به سوی خودشان جلب کند و آن‌ها دربارهٔ اسلام یک قضاوت صحیح کنند، ما خوشحالیم، اما متأسفانه همیشه چنین نیست. خوب این‌ها گروه‌های مختلفی هستند. باید همه را شناخت و در برابر هر گروه با روشی وارد شد و برنامه‌ها را نشان داد.

خوشبختانه امروز وسایل اطلاع‌رسانی نسبت به گذشته خیلی بیشتر شده است. اگر ما سایت‌های قوی داشته باشیم و اطلاع‌رسانی منطقی خوب، صحیح، دقیق، به نام شیعه انجام دهیم، بسیار مؤثر است.

من بر آن پیشنهادهایی که برادر عزیزمان گفتند، اضافه می‌کنم: استفاده کردن از سایت قوی قرآنی که بتواند واقعاً بهترین و آخرین اطلاعات را در سطح گسترده‌ای به همه جا برساند. پیشنهاد دیگرم این است که اگر بتوانیم مجموعه‌های فشرده از اطلاعات صحیح و دست اول در اختیار مستشرقان قرار دهیم، آن‌ها را بشناسیم و این اطلاعات را برای آن‌ها بفرستیم. خیلی عوض می‌شوند. این آقای (تی جان) که این قدر اثر گذاشت و گروه‌هایی را

دنبال خود کشاند، منابع خوبی از شیعه در اختیارش گذاشته شد و این منابع تکانش داد. ما باید کار کنیم، گام برداریم. می‌توانیم با کار کردن به جایی برسیم، الآن اشاره کردند که مستشرقان کم کم باور می‌کنند شیعه به تحریف قائل نیست، چرا؟ ما همه جا فریاد زدیم که ما قائل به تحریف نیستیم، ما از شما شدیدتریم، شما می‌خواهید ما را خراب کنید، به ما نسبت تحریف می‌دهید، توجه ندارید که با این کار قرآن را خراب می‌کنید، اسلام را خراب می‌کنید. دشمنی شما با ما سبب می‌شود که اسلام خراب شود. همه جا پخش می‌کنند گروهی از مسلمانان قائل به تحریف‌اند؛ بنابراین، قرآن تحریف نایافته نیست. حرکت احمقانه‌ای که بعضی متعصبان دارند، خیال می‌کنند که ما را تضعیف می‌کنند، همه چیز را خراب می‌کنند. وقتی اطلاع‌رسانی کردیم، می‌گویند شیعه قائل به تحریف نیست؛ از این رو، مسئله اطلاع‌رسانی از وظایف مهم ما است و ما باید این کار را با ادبیات روز به صورت فشرده و عصاره و آمیخته با مدرک انجام دهیم، در ضمن باید مراکز آن‌ها را هم شناسایی کرد، چون این‌ها دانشگاه‌هایی

به نام دانشگاه‌های اسلامی - دینی دارند، می‌خواهند اسلام را بشناسند، حالا چه قصد و غرضی دارند، کاری نداریم، ولی مراکز اسلام‌شناسی دارند. یک داستانی که کم‌تر جایی آن را نقل کرده‌ام و برای من مایه تعجب بود، برای شما می‌گویم: من برای تحصیل یک سال و نیم به نجف اشرف مشرف شده بودم، تابستان هوا گرم شده بود، به سامرا که هوای بهتری داشت، آمده بودیم. یک وقت دیدم که یک جوانی خیلی خوش ظاهر و خوش قیافه به مدرسه میرزای شیرازی که تنها مدرسه علمیه شیعه در آنجا بود آمده است و ما ماه رمضان هم در آنجا بودیم. دیدم جوان سرگردان است، گفت: من امشب آمده‌ام عسکرین را زیارت کنم و به تهران بروم، گفتیم: شب مهمان ما باش، آمد و مهمان ما شد، گفتیم چه کار می‌کنی؟ گفت: من در پاریس درس می‌خوانم. موضوع درسی او هم ظاهراً کاری با مسائل اسلامی نداشت، ولی گفت من گاهی با اساتیدی که خارجی هستند و درباره اسلام بحث می‌کنند، تماس دارم. من یک دانشکده اسلام‌شناسی در پاریس دیدم که بهترین مفسران قرآنی را دارد. گفتیم: چه طور

بهترین مفسران قرآنی را در دانشکده اسلام‌شناسی پاریس دیدی؟ گفت: حروف مقطعه قرآن - جوان اهل مطالعه‌ای بود - برای من تفسیرش روشن نشده، جوابی که استاد آن دانشکده داد برای من قانع‌کننده بود. گفتیم: پاسخ چه بود؟ گفت: پاسخ این بود که این تفسیرهایی که علمای اسلام برای حروف مقطعه کرده‌اند، ما نمی‌پذیریم. ما معتقدیم این‌ها - من نمی‌خواهم بگویم این درست است یا نه، می‌خواهم عرض کنم آن‌ها دارند چه کار می‌کنند و ما باید آگاه باشیم - یک کلماتی بوده که امروزه ما می‌بینیم که معنا ندارد، ولی در آن زمان معنا داشته است، «یس» یک معنا داشته، «حم» یک معنا داشته است، گفتیم: دلیلش چه بوده؟ گفت دلیل آن این است که اگر حروف مقطعه بی‌معنا بود، حتماً عرب جاهلی و مشرکان این را به پیامبر ﷺ ایراد می‌گرفتند (الم - حم - عسق). ما در هیچ تاریخی ندیدیم مشرکان این ایراد را به پیامبر ﷺ گرفته باشند، و این نشان می‌دهد که برای آن‌ها یک معنا و مفهومی داشته است و ما داریم در منابع قدیمی ادبیات عرب جستجو می‌کنیم که

معانی این کلمات متروک را پیدا کنیم. من کار ندارم که این نظریه درست است یا نه، بسیار هم بعید است، ولی می‌خواهم بگویم آن‌ها هم یک مراکزی دارند که مشغول‌اند و بررسی می‌کنند. ما باید با آن مراکز تماس داشته باشیم تا بتوانیم باخبر شویم. دست کم اطلاع‌رسانی کنیم. آخرین اطلاعات را درباره حروف مقطعه، درباره دیگر مسائل قرآنی، پیدا کنند. آخرین سخنی که خدمت شما عرض کنم این است که برادران عزیز، خدا توفیق بزرگی به شما داده است و این پژوهش‌های قرآنی و کار قرآنی تاج افتخاری است و بدانید قرآن تمام شدنی نیست.

خوب ما مطابق وظیفه‌ای که داریم هر روز یک مقدار باید قرآن بخوانیم و من یا پیش از نماز صبح یا پس از نماز صبح، و همه روزه تقریباً یک چیز تازه‌ای از آن آیاتی که می‌خوانم، می‌فهمم که تا به حال متوجه نشده بودم و این برای من خیلی جالب است، سعی کنید همیشه یک چیز تازه‌ای از قرآن متوجه شوید.

حالا یک دوره تفسیر نمونه نوشته‌ام، خیلی خوب ولی باز هم «لا تحصی

عجابه و لا غرائب». با این هوش و استعداد خدادادی که دارید، شما هم بیندیشید و اندیشیده‌هایتان را مورد دقت قرار دهید. گاهی می‌شود یک جمله‌ای در این قرآن هست که یک مشکل مهم فقهی را حل می‌کند. ما در این چند روز در درس فقه به همین مسئله نیاز پیدا کردیم. بحثی در باب مهر است که اگر در موقع عقد، مهر را تعیین نکنند آیا بعداً زوج و زوجه می‌توانند بشینند و توافق بر چیزی کنند؟ آیا این توافق بعدی کار ذکر حین العقد را می‌کند یا نه؟ فقها می‌گویند: کار حین العقد را می‌کند، متها دنبال دلیلش بوده‌اند، ما از گوشه یک مطلبی پیدا کردیم که در هیچ کتابی ندیدیم، نه تفاسیر نه غیر تفاسیر. قرآن مجید در آیه ۲۳۶ سوره بقره می‌فرماید:

«لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» این آیه می‌فرماید: «ما لم تمسوهن» یعنی مادامی که دخول انجام نشده است، ما «مادام» استمرار را می‌رساند، یعنی پس از عقد مادامی که دخول حاصل نشده تعیین مهر هم نشده و شما وظیفه‌ای در مقابل زوجه نداری. «او تفرضوا» به «ما لم

تمسوا» عطف است، یعنی (ما لم) بر سر «تفرضوا» هم می‌آید، یعنی «ما لم تفرضوا». این امر مستمری است، یعنی بعد، خیلی‌ها این را به حین العقد زده‌اند، در حالی که «ما لم تمسوا» مای آن مادام است. «او تفرضوا» عطف بر آن است، یعنی «ما لم يفرضوا»، یعنی امر مستمری است، به این معنا که پس از عقد هم می‌توانید بنشینید و توافق کنید و «تفرضوا لمن فریضه» شوید.

نگاه می‌کنید یک باریک بینی در یک آیه، یک مسئله مهم فقهی را برای ما حل می‌کند «لا تحصی عجائبه و غرائبها». من از همه آن‌ها که زحمت کشیدند و از برادر محترم و عزیزمان و برادری که برنامه‌های پژوهش و بخش تفسیری قرآن را سرپرستی می‌کنند، تشکر و قدردانی می‌کنم. خداوند به همه شما توفیق بدهد و مشمول عنایات خاص امام زمان - ارواحنا له الفداء - باشید.»

سپس دکتر رضایی گفتند:

افتخار ماست که بزرگان ما این‌گونه نواندیش هستند و از حرکت‌های خوب قرآنی حمایت می‌کنند. ما از وجود مبارک ایشان و هم‌چنین حضور دانش‌پژوهان محترم رشته تخصصی

تفسیر و مرکز جهانی علوم اسلامی، دانشکده علوم قرآنی و دیگر دانشگاه‌ها و مراکز علمی که در این جمع حضور دارند، تشکر کرده و بدون مقدمه وارد بحث می‌شویم:

مستحضر هستید واژه «استشراق» از لغت «شرق» گرفته شده و گفته‌اند: نخستین بار که این واژه وارد فرهنگ انگلیسی شد، در سال ۱۷۷۹ بود و در سال ۱۸۳۸ در فرهنگ آپادانی فرانسه به ثبت رسید.

امروزه بسیاری از مستشرقان از این واژه پرهیز دارند و آن را به کار نمی‌برند و ترجیح می‌دهند واژه‌های دیگر به کار ببرند، ولی در تعریف این واژه گفته شده: «العالم باللغات و الآداب و العلوم الشرقيه»؛ البته بحث استشراق اعم از مباحث قرآن و غیر قرآنی است، منتها این نشست ما بیشتر در حوزه و قلمرو مطالب قرآنی است و اطلاع‌رسانی در این زمینه در جنبه‌های مثبت و منفی و آگاهی بخشی به مستشرقان در زمینه‌هایی که بعضاً لغزش‌هایی داشتند و احیاناً به حقایق دست پیدا نکردند، فقط برای اهمیت بحث این جمله را خدمتان عرض می‌کنم و از محضر اساتید استفاده

خواهیم کرد. بین سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۴ این چهار سالی که ما هستیم چیزی در حدود ۳۵۴ مقاله قرآنی در مجلات تخصصی به زبان‌های مختلف اروپایی و امریکایی منتشر شده و دایرةالمعارف «لایدن» در حال نگارش است که سه جلد آن چاپ شده که ان‌شاءالله در اثنای بحث توضیحاتی را در این باره خدمتان عرض خواهم کرد.

همین‌طور که مسئول محترم رشته تخصصی تفسیر که ما، هم از حضورشان و هم از مهمان نوازی ایشان و زحماتشان تشکر می‌کنیم، فرمودند این بحث، بحث بسیار مهمی است و جا دارد که شاخه‌ها و درس‌هایی در این زمینه در حوزه شکل بگیرد که ان‌شاءالله در پیشنهادهای آخر جلسه عرض خواهم کرد. طلاب محترم و اساتید و دانشجویان عزیزی که در جلسه حضور دارند، اگر سؤالی داشته باشند می‌توانند از اساتید حاضر در نشست بپرسند و اساتید هم پاسخ‌گو خواهند بود.

استاد صادقی: چون وقت جلسه خیلی کم است و فرصت دوستان هم گران‌بها، من پیرو فرمایش جناب آقای دکتر رضایی فقط توضیحی را درباره

تعریف استشراق و نقدی که بر آن وارد شده - چون محل نزاع بسیار گسترده‌ای است - و مستحضرید که کسی مثل آقای ادوارد سعید فلسطینی اصل و مقیم امریکا که کتاب بسیار ارزشمند *خاورشناسی و اورینتالیسم* را نوشت و به زبان‌های مختلفی هم ترجمه شد، ایشان بحث گسترده‌ای را مطرح کردند، لازم است با تبیین خود استشراق و تعریف آن وارد تاریخچه آن شویم و از محضر استاد زمانی هم استفاده خواهیم کرد؛ از این جهت خاورشناسی را همین طوری که فرمودند، گفته شده که مجموعه مطالعاتی است که غربی‌ها درباره شرق انجام می‌دهند؛ تعریف به ظاهر ساده‌ای است، اما سه ابهام عمده وجود دارد که چالش‌های بسیار گسترده‌ای را در میان موافقان و مخالفان پدید آورده است. یکی از آن‌ها ابهام در قلمرو تاریخی این اصطلاح است. اساساً خاورشناسی چه زمانی به وجود آمده است، اگر به منابع مراجعه کنید، خواهید دید که از قرن اول هجری تا قرن گذشته، یعنی دوازده قرن اختلاف را در مبدأ زمانی آن مشاهده خواهید کرد. در قلمرو جغرافیایی هم ابهام بسیار جدی

وجود دارد. مفهوم غرب و شرق در این جا چیست که جناب آقای فاکر اشاره کردند. غرب طبیعتاً اروپا و آمریکاست؛ آن گونه که ما می‌شناسیم اروپای سه گانه آمریکا با همه تقسیم‌بندی‌هایش؛ اما شرق اگر بپرسیم خواهند گفت مقصود ما همان شرق جغرافیایی است. شرق جغرافیایی به آسیا تعریف شده است؛ آسیا با اقسام سه گانه‌اش، یعنی خاور دور، نزدیک و میانه؛ اما در یک مطالعه توصیفی مشاهده خواهید کرد که تنها آسیا مورد مطالعه نیست، بلکه افریقا هم در کنار آسیا و پا به پای آسیا مطالعه می‌شود. در انگلستان مدرسه بسیار مهمی وجود دارد که به آن مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی می‌گویند؛ بولنتی هم دارد و بسیار هم معروف است. وقتی از خاورشناسان پرسیدند که چرا شما این دو را با هم مطالعه می‌کنید و چرا اسم هر دو را شرق گذاشتید؟ در پاسخ گفتند: به دلیل تناسبی که میان این دو دیدیم، هر دو را در یک مجموعه مطالعه کردیم. ادوارد سعید، خیلی زود اشکال را متوجه شد و براساس کتابش آن را بسط داد. ایشان پرسید: چه تناسبی میان افریقا و آسیا وجود داشت که شما

هر دو را شرق نامیدید و عنوان «اوریتالیسم» را بر هر دو تطبیق دادید؟ گفتند: وجود یک تناسب فرهنگی. آقای ادوارد سعید نتیجه می‌گیرد که اساساً میان افریقا و آسیا به لحاظ فرهنگی هیچ تناسبی وجود ندارد که بتواند آن را موضوع یک مطالعه قرار دهد، حتی در خود آسیا چنین تناسب فرهنگی وجود ندارد. شما اگر مؤلفه‌های فرهنگی‌ای که می‌تواند پیوند ایجاد کند، مانند: زبان، دین، تاریخ و موارد دیگر را در خود آسیا مطالعه بفرمایید، خواهید دید که اصلاً امکان ندارد. زبان‌هایی در شرق وجود دارد که با زبان‌های شرق آسیا و جنوب شرق آسیا و آسیای مرکزی و غربی هیچ نسبتی ندارند و از خانواده زبانی دیگر هستند. شما چطور می‌توانید به لحاظ دینی، خرافه پرستی شتوتیسم، سندیت زردتشتی، تقدیس مسیحیت و توحید اسلامی را با یکدیگر جمع کنید؟! تازه این‌ها آغاز یک نزاع و اختلاف‌اند.

آقای ادوارد سعید می‌گوید: شرقی که در اوریتالیسم بحث می‌شود، شرق جغرافیایی نیست. شرقی که در این جا وجود دارد، یک شرق خاص است، شرق ذهنی، تصویری و توهمی است که

غربی‌ها دربارهٔ یک منطقهٔ خاصی دارند. غربی‌ها برای نخستین بار وقتی با شرق آشنا شدند، از طریق خاطرات و سفرنامه‌هایی بود که سیاحان جهانگرد نوشتند و به غربی‌ها معرفی کردند. هزار و یک شب و داستان‌هایی دیگر که برایشان مطرح شد، یک شرق توهمی است. آقای ادوارد سعید جملاتی را از گذشتگان غرب نقل می‌کند که نشان می‌دهد شرقی که در ذهن غربی‌ها نقش بسته، شرقی نیست که من و شمای شرقی و آسیایی می‌شناسیم. من جملاتی از آن را خدمتان می‌خوانم تا بدانید که نوع شرق در نگاه یک انسان غربی، به ویژه کسانی که دربارهٔ خاورشناسی می‌نویسند، غیر از چیزی است که من و شما در ذهنمان است. ببینید شرقی که غربی‌ها می‌شناختند، البته شاید به همین دلیل باشد که امروز دیگر اوریتالیسم نمی‌گویند اسلامیک استاتیز (مطالعات اسلامی، مطالعات ایرانی و...) عنوان مطالعات را به کار می‌برند و کم‌تر عنوان خاورشناسی را به کار می‌برند، اما ما تأملی داریم و همچنان عنوان خاورشناسی را به کار می‌بریم، چون یک بار معنایی خاص دارد. من جملاتی را از

غربی‌هایی که ذهنیشان را از شرق بیان می‌کردند، می‌خوانم:

«انسان شرقی نمی‌تواند نمایندهٔ خویش باشد، باید کسی نمایندهٔ آن‌ها شود. دقت عمل در ذهن انسان شرقی امری منجزرکننده و شنیع است، انسان شرقی بر خلاف انسان غربی فردی بی‌منطق است. دروغگویی و عدم صحت عمل، نشانه یک ذهن شرقی است.

ذهن یک انسان شرقی مثل خیابان‌های بدیع سرزمینش، فاقد تقارن و تناسب است. سرزمین بدوی، سرزمین افراط‌گری‌هاست. در این‌جا همه چیز جوانه می‌زند و هر فرد ساده لوحی خود می‌تواند یک پیامبر باشد.»

تصور می‌کنم که انسان غربی داشت و مصداقش را در عالم خارج پیدا کرد، همین افریقا و آسیا بود؛ بنابراین، شرقی که در خاورشناسی و شرق‌شناسی بحث می‌شود، شرقی نیست که من و شما می‌شناسیم، بلکه یک مفهوم غربی است؛ البته ترکیبی از همان مفهوم تخیلی و توهمی خودشان است، به علاوه یک شرق جغرافیایی که اغلب هم آسیاست. و نقد سوم هم ابهام در ماهیتش است که اساساً «خاورشناسی» چیست؟ علم

است؟ یک رشته علمی یا یک مکتب است؟ چه چیزی است؟ این مسئله باید روشن شود؛ برای مثال، اگر شما فقه می‌خوانید، در تعریف آن می‌گویید: «هو العلم فی الاحکام الشرعیة القرعیه» درایه می‌خوانید، به آن می‌گویید: «هو العلم...».

خاورشناسی را به گونه‌ای شروع کردند که معلوم نیست، چیست؟ گفته‌اند مطالعاتی درباره شرق است، این مطالعات چگونه مطالعاتی است در این‌جا دو اختلاف عمده وجود دارد؛ خاورشناسان اصرار دارند که بگویند یک رشته علمی است، اما منتقدانشان معتقدند که یک مکتب است، در حالی که مهم‌ترین دلیلشان خود اسم و عنوان می‌باشد، می‌گویند: استشراق نماینده یک مکتب است، یک گرایش خاص است. تفاوت «رشته» و «مکتب» را هم شما مستحضرید که یک رشته علمی، موضوع محور است، اما مکتب نتیجه محور.

جامعه‌شناسی یک علم است، علم مطالعه جامعه، قوانین حاکم بر آن و مجموعه مباحثی که درباره جامعه است، اما نتیجه‌اش آزاد است و شما می‌توانید به اصالت فرد و یا اصالت جامعه معتقد شوید؛ اما در مکتب نتیجه محورید.

کسی را «سوسیالیست» می‌نامند که نتایج مطالعاتش حتماً به اصالت جمع بینجامد، وگرنه سوسیالیسم نخواهد بود. می‌گویند این «ایسم» که در آخر اوریتالیسم آمده، نشان می‌دهد که یک مکتب است، اگر رشته علمی بود باید پسوند «لوجی» را به کار برند. این یکی از دلایلشان است و دیگر می‌گویند که غالباً شما به نتایج واحدی رسیدید. نتایجی که شرقی‌ها قبول نمی‌کنند؛ البته مخالفینشان رد می‌کنند و من فکر می‌کنم که هنوز هم به نتیجه قطعی و نهایی این جدال نرسیده، اما هر چه باشد، خاورشناسی تحقق خارجی رسمی‌اش در همان زمان‌ها و نزدیک به زمانی پیدا شد که این واژه و اصطلاح پیدا شده است، وگرنه ما قبل از این خاورشناسی را چه می‌نامیدیم؟ خاورشناسی در پایان قرن هجدهم تقریباً به وجود آمده است و جناب آقای سیلوستر دوسالکی که پدر خاورشناسی جدید می‌نامندش، (البته دو دوره قبلی را بعداً اگر وقت شد مطرح خواهیم کرد)، منتها این دوره رسمی که پیش آمد، آقای سیلوستر دوسالکی خاورشناسی را در فرانسه پی نهادند و خاورشناسان بزرگی همچون آقای فلوگل و آقای ژول لاگون.

و آقای فلوگل کسی است که کتاب *نجوم الفرقان* را نوشت و در واقع اولین معجم الفاظ قرآن کریم است و ژول لاگون هم شاگرد دیگر ایشان است که معجم موضوعی قرآن تفسیر آیات القرآن را نوشت و به فارسی هم ترجمه شده است.

آقای دکتر رضایی: از سخنان جناب استاد صادقی تشکر می‌کنم، من می‌خواستم نکته‌ای را عرض کنم و آن این‌که چون فرمودند: شرق‌شناسی را از قرن هجدهم به بعد می‌توانیم پی‌گیری کنیم و در حقیقت بهتر است بگوییم از قرن هجدهم به بعد شکل گرفته و شروع شده است.

برخی محققان مباحث شرق‌شناسی بر این عقیده‌اند که این مباحث تاریخ دیرینه‌تری دارد؛ یعنی از سال ۷۱۱ تا ۷۱۴ میلادی که طارق ابن زیاد وارد آندلس شد؛ در حقیقت از آن زمان مسئله شرق‌شناسی در آندلس شکل گرفت و مسیحیان تحریک شدند که این دین جدید که پا به عرصه جهان گذاشته و وارد اروپا هم شده، چیست؟ و کم‌کم مسئله مطالعات در مورد دین اسلام و شرق شکل گرفت. جنگ‌های صلیبی در

مدینه مطلب دیگری بود که باعث اوج گرفتن جریان شرق‌شناسی شد و رفته رفته به تأسیس دانشکده‌هایی برای شناخت لغت عرب و مسائل اسلامی انجامید و بعدها این حرکت وقتی که با استعمار در قرن نوزدهم و بیستم و حرکت تبشیری (تبشیری) از ریشه بشارت یعنی مژده دادن؛ (تبشیری)، حرکتی است که مسیحیان برای مسیحی کردن جهان اسلام و دیگران به کار می‌برند) همراه شد، چهره دیگری به خود گرفت؛ بنابراین، می‌توانیم چند مرحله را در سیر تاریخی استشراق به تصویر بکشیم.

استاد زمانی: من فکر می‌کنم پیش از این‌که وارد بحث تاریخ شوم، تعریفی را که اساتید بزرگوار درباره استشراق کردند، برای این‌که یک مقدار ساده‌تر بشود، در دو جمله عرض کنم.

در مجموعه تعریف‌های متعددی که برای مستشرق ارائه کرده‌اند، بهتر است دو معنا را در نظر بگیریم: ۱. تعریف عام؛ ۲. تعریف خاص.

هر دانشمند غربی که به شرق‌شناسی پرداخته، به او «مستشرق» گفته می‌شود. این، معنای عام و معنای اولیه آن است.

ما چندان به این معنا کاری نداریم، آن چیزی که هم اکنون میان حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های علوم اسلامی و مجامع دینی مصطلح است، یک معنای دومی برای مستشرق بیان شده است.

هر شخص غیرمسلمان، چه غربی، چه شرقی که راجع به اسلام پژوهشی دارد و کتابی نوشته، حال چه نظر مثبت داشته باشد یا منفی، به او در اصطلاح خاص امروز حوزوی‌ها مستشرق گفته می‌شود.

فکر می‌کنم با این دو تعریفی که از عصاره تعریف‌های متعدد به دست آمده، بهتر بتوانیم به بحث استشراق توجه داشته باشیم و اگر احیاناً در حوزه‌های علمیه بحث استشراق شروع شده، معنای دوم مورد نظر است.

اگر اجازه بفرمایید می‌خواستم راجع به پیدایش و تاریخچه استشراق، طبق هر دو تعریف مطالبی عرض کنم.

طبق تعریف اول، یعنی شرق‌شناسی توسط غربیان، از کی شروع شد؟ خوب، اساتید بزرگوار مقطعی را مشخص کردند. حدود ده تا دوازده نظریه وجود دارد. این‌که غربیان از چه زمانی به شرق‌شناسی پرداختند، عده‌ای معتقدند

قرن هیجده میلادی بوده و دلیشان این است که مؤسسه رسمی وجود داشته؛ عده‌ای به قرن شانزده میلادی معتقدند، به این دلیل که مراکز زبان‌شناسی شرقی در کشورهای غربی از آن زمان شروع شده است. برخی معتقدند شرق‌شناسی از قرن چهارده میلادی شروع شده است، به دلیل این‌که کتاب‌های مسلمانان و تمدن اسلامی در قرن سیزده و چهارده از آندلس و بقیه کشورهای اسلامی به غرب منتقل و ترجمه شد. عده‌ای دیگر معتقدند آغاز شرق‌شناسی غربیان قرن دوازده میلادی بوده، به این دلیل که جنگ‌های صلیبی در آن دوره، دویست سال به طول انجامید و غربیان، صلیبیان و مسیحیان توانستند با اندیشه‌های دینی آشنا شوند. عده‌ای معتقدند اول قرن یازده میلادی شرق‌شناسی آغاز شده، به دلیل این‌که نخستین باری که قرآن کریم ترجمه شد، به زبان لاتین و به زبان‌های اروپایی در قرن یازده میلادی بود. بعضی دیگر معتقدند از قرن دهم بوده است، به این دلیل که نخستین مراکز آموزش زبان عربی، در آن دوره بوده است.

برخی نیز معتقدند از قرن هفتم میلادی آغاز شده؛ زیرا اولین غربیانی که درباره مشرق و به ویژه شرق اسلامی کتاب نوشتند، مانند یوهنای دمشقی، در قرن هفتم میلادی فعالیت خود را آغاز کرده‌اند و برخی نیز معتقدند خوب است آغاز شرق‌شناسی را زمان ظهور اسلام - قرن اول هجری یا قرن ششم و هفتم میلادی - بدانیم؛ زیرا غربیان با ظهور اسلام به اسلام‌شناسی پرداختند و برخی نیز معتقدند که این کار پیش از اسلام شروع شده است. شاید نظریه اخیر که شرق‌شناسی به معنای عام در قرن ششم پیش از میلاد آغاز شده، درست باشد. نخستین مقطع تاریخی که غربیان شروع کردند به شناخت شرق و کشورهای شرقی، قرن ششم پیش از میلاد بوده، یعنی حدود ۲۶۰۰ سال پیش از زمانی که دو امپراطوری بزرگ ایران و روم در رقابت با هم قرار گرفتند و امپراطوری روم تصمیم گرفت مناطق شرق را بشناسد و با آن‌ها تعامل تجاری داشته باشد. برای این کار، عده‌ای از پژوهش‌گران را به این کشورها فرستاد تا اطلاعاتی را به دست آورند و در نهایت بزرگ‌ترین مستشرقی که در قرن

پنجم پیش از میلاد به نام هیروdotس قدم به عرصه وجود گذاشت، بزرگ‌ترین کتاب را درباره شناخت شرق نوشت و به عنوان پدر تاریخ در قرن معرفی شد. از آن زمان به بعد مستشرقان بعدی شروع می‌کنند که در واقع طلایه‌داران ارتش غرب شوند. اسکندر مقدونی در قرن چهارم پیش از میلاد حمله عظیم غرب به شرق را آغاز می‌کند و پس از تصرف مصر، ایران، افغانستان و هند تا کنار دیوارهای چین پیش می‌رود. مستشرقان طلایه‌داران ارتش بزرگ اسکندر مقدونی بودند که شاید نخستین حمله بزرگ غرب بر ضد شرق را آن دوره بدانیم و اسکندر به دنبال این بود که بتواند در تعامل میان شرق و غرب، دهکده واحد جهانی را، به اصطلاح، تأسیس کند و حاکمیت غرب بر شرق را برای همیشه داشته باشد. به هر حال این دیدگاه‌های متعدد مطرح است. آنچه نظر خودم هست این است که ما اصل شرق‌شناسی به معنای عام را باید از همان قرن ششم پیش از میلاد حساب کنیم و بقیه مقاطعی را که دانشمندان و صاحب‌نظران مطرح کردند، هر کدام یک دوره و یک جلوه خاص

شرق‌شناسی مورد نظرشان بوده و در واقع، یک تعریف خاص از شرق‌شناسی مورد نظرشان بوده که آن جلوه در آن مقطع شروع شده و بقیه مقاطع تاریخی را که شمردند، می‌توانیم در واقع دوره‌های شرق‌شناسی بنامیم. اگر شرق‌شناسی به معنای عام باشد، آغازش از قرن ششم پیش از میلاد است و اگر شرق‌شناسی را به معنای خاصش، یعنی اسلام‌شناسی توسط غیر مسلمانان بدانیم، من فکر می‌کنم هم‌زمان با ظهور اسلام است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نامه‌هایی به کشورهای مختلف نوشتند و گروه‌های نصاری نجران و دیگران و یهودیان آمدند و به اسلام‌شناسی پرداختند. آغاز اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی خاص هم‌زمان با ظهور اسلام بوده است؛ البته در هر دوره‌ای ساختار اسلام‌شناسی خودشان را تحمیل کردند تا به وضعیت فعلی رسیده است.

دکتور رضایی: از جناب استاد زمانی و توضیحات کافی و وافی ایشان در مورد نقطه آغاز و مراحل استشراق تشکر می‌کنم. اگر اجازه دهید، پرسش بعدی را از جناب دکتر اسکندرنلو داشته باشیم؛ یکی از عرصه‌هایی که مستشرقان در آن

وارد شدند، تاریخ‌گذاری قرآن است و پایان‌نامه دکتری ایشان هم در همین زمینه است؛ ببینیم مقصود از تاریخ‌گذاری قرآن چیست؟ و سابقه پژوهش مسلمانان و خاورشناسان در این باره تا چه اندازه است؟

دکتر اسکندرنلو: به اولین سؤال مطرح شده در این زمینه پاسخ می‌دهم. مراد از تاریخ‌گذاری قرآن که در متون تخصصی انگلیسی از آن با عنوان (Orientalists And Chronology Of The Quran) یاد می‌شود، تعیین تاریخ نزول وحی‌های آسمانی است؛ یعنی در دانش تاریخ‌گذاری قرآن، از وحی‌های نازل شده بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بحث می‌شود و این کار فقط در خصوص قرآن کریم امکان‌پذیر است؛ چرا که دیگر کتب آسمانی، تورات و انجیل صرفاً نزول دفعی داشتند، در حالی که قرآن بر اساس مقتضیات و نیازهایی نازل می‌شد که در دوران رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و محل زندگی آن بزرگوار پدید می‌آمد. اگر بخواهیم یک تعریف جامع‌تر و دقیق‌تر و روشن‌تر از تاریخ‌گذاری قرآن ارائه دهیم، اگر چنانچه یک پژوهشگر قرآنی

یا به اصطلاح یک قرآن پژوه بیاید بر اساس روایات مختلف ترتیب نزول، اسباب نزول، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین دقت و تأمل در مضامین آیات قرآنی به خصوص آن آیاتی که زندگی رسول بزرگوار را ترسیم می‌کنند، مثل آیاتی که می‌شود از آن‌ها آغاز بعثت را، دعوت علنی حضرت را، جنگ‌هایی که در زمان حضرت رخ داد مانند جنگ بدر و احد و امثال آن‌ها را به دست آورد، اگر این پژوهشگر قرآنی بر اساس این منابع مختلف، تاریخ نزول آیات و سور قرآن را بفهمد، ما اصطلاحاً این‌چنین فعالیت پژوهشی را تاریخ‌گذاری قرآن یا تقویم نزول قرآن می‌نامیم.

اما سابقه پژوهش مسلمانان در این زمینه با نگاهی به منابع روایی صدر اسلام و آثار علوم قرآنی، می‌توانیم ریشه اصلی مبحث مهم تاریخ‌گذاری قرآن را در روایات مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، اسباب نزول، ترتیب نزول مصحف امام علی علیه السلام و مانند آن‌ها جستجو کنیم؛ اما تا قرن چهاردهم هیچ تحقیق جامع و مدونی از سوی هیچ یک از علمای مسلمان در این زمینه صورت

نگرفته بود تا آن‌که در اواسط قرن چهاردهم بود که عده‌ای مصمم شدند این منابع پراکنده را بر اساس سیر تاریخی مرتب کنند و بر اساس چاپ مصحفی در مصر در سال ۱۳۳۷ کار خودشان را آغاز کردند که این مصحف هم بر اساس ترتیب نزول روایت عطای خراسانی که از ابن عباس تنظیم شده بود. نخستین تفسیری که بر اساس ترتیب نزول نوشته شد، با عنوان *بیان المعانی علی حسب ترتیب نزول* بود که به وسیله عبدالقادر ملا غوش در سال ۱۳۵۵ نگاشته شد. این کتاب مشتمل بر شش جلد است. سه جلد آن مخصوص سور مکی و سه جلد هم مخصوص سور مدنی است؛ اما ایشان به ارائه همه دلایل و شواهد و مدارکی که بر ترتیب نزول دلالت می‌کند، نپرداخته است. دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۵۷، تفسیر بهتر و تحقیق دقیق‌تری در این باره به وسیله شخص دیگری به نام محمد عزت دروزه تحت عنوان *تفسیر الحدیث علی حسب ترتیب نزولها* نوشته شد که این مشتمل بر ده جلد است و به رغم امتیازی که نسبت به تفسیر پیشین دارد، یعنی در مقدمه برخی سوره‌ها آمده

است، طبق قرآینی این نکته مهم را اشاره فرموده که اسلوب، سبک، وحدت و انسجام آیات این سوره از آن حکایت دارد که همه آیات این سوره یکجا نازل شده است، نه این که در محلها و زمانهای مختلف. نکته‌ای که ایشان فرموده می‌تواند موضع پاسخ‌گویی خوبی برای دیدگاه‌های خاورشناسانی باشد که خیلی تأکید و اصرار دارند که در بسیاری از سوره‌ها بگویند خیلی آیات جایش این‌جا نبوده است و به وسیله جمع کنندگان قرآن در این‌جا گنجانده شده، ولی این تفسیر هم نتوانست به صورت جامع، مباحث ترتیب نزول را به صورت استدلالی جا بیندازد. آقای دروزه کتاب دیگری با عنوان *سیره الرسول* و بر اساس آیاتی از قرآن موضوعات زندگی پیامبر را گردآوری کرد، ولی این هم به ترتیب نزول سوره‌ها ربطی ندارد تا این که در سال ۱۳۵۵ آقای مهدی بازرگان کتابی به نام *سیر تحول قرآن* نوشت. ابتدا از روایات اسباب نزول و کتاب *تاریخ قرآن* ابو عبدالله زنجانی و فهرست ندیم استفاده کرد، ولی رفته رفته همه این مبانی را کنار گذاشت و بر اساس یک مبنای ذوقی، اختلاف طول

متوسط آیات را در نظر آورد و نتیجه گرفت که هر چه زمان نزول پیشرفت می‌کند، طول و اندازه آیات سوره بیشتر می‌شود و خواست این را به همه آیات و سوره تعمیم بدهد و نتیجه‌اش این شد که بسیاری از آیات و سوره مکی را مدنی و بالعکس مدنی‌ها را مکی معرفی کرد و بالاخره در سال ۱۳۶۱ آقای جلال‌الدین فارسی سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تحت عناوین: پیامبری و انقلاب، پیامبری و جهاد و پیامبری و نبوت مطرح کرد. ایشان هم بر اساس ترتیب نزول مصحف منسوب به امام صادق علیه السلام وارد شد، ولی در بسیاری جاها هیچ دلیلی برای این کار خودش ارائه نداد و نتیجه کار ایشان هم ذوقی شد. این پیشینه و تاریخچه خاورشناسی در زمینه تاریخ‌گذاری قرآن از طرف مسلمانان است.

بخش بعدی سخن که هدف اصلی بنده است، در نوبت بعدی خدمتتان عرض می‌کنم.

دکتر رضایی:

از جناب استاد اسکندرلو تشکر می‌کنیم. یکی از کارهایی که مستشرقان کردند، استفاده از ابزارها و روش‌های خاص در مطالعات قرآنی است. از

جناب استاد صادقی می‌خواهیم که برای ما در این باره توضیح بیشتری بفرماید.

دکتر صادقی:

البته برداشت بنده از ابزار و روش احتمالاً همین است که آقای دکتر در ذهن مبارکشان هست. ابزار در واقع علوم مستقلی هستند که ماهیت مشخص خودشان را دارند. فرض بفرمایید، فلسفه، کلام جدید، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی علوم مستقل هستند، که در مطالعات قرآنی به عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌گیرند و بعد نتایج خاص را هم به بار می‌آورند؛ البته این نکته را هم باید بدانیم که این ابزارها را ابتدا غربی‌ها در مطالعات متون مقدس خودشان، عهدین و کتاب‌های ۲۷ گانه مقدس خودشان به کار برده بودند. روش‌ها هم روش‌های کلی علوم است که در قرن‌های اخیر به وجود آمده که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم. اگر اجازه بدهید تا جایی که وقت باشد، یک مورد از ابزارهایی را که به کار بردند و خاص غربی‌ها نیز بود و ما در این باره مطالعه چندانی نداشتیم - تا این اواخر که جناب آقای بی‌آزار شیرازی کتاب *باستان‌شناسی و جغرافیای داستان‌های*

قرآن را نوشتند - این ابزار، باستان‌شناسی است. مستحضرید که باستان‌شناسی به کار حفاری و جستجو در اعماق زمین در آثار باقیمانده از گذشتگان می‌پردازد تا هم وثاقت اطلاعات تاریخی متون را تأیید کند و هم کشفیات جدیدی را بر آن بیفزاید. برای مثال: خوارزمی برای اصحاب کهف سفری کرد و رفت غار را از نزدیک ببیند، متوجه شد که این‌ها دارند قلب می‌کنند. می‌خواهند از این کار پول در بیاورند و صحنه‌سازی کردند، ولی یک مطالعه منسجم و منظم نداشتیم، تا این‌که خاورشناسان پیش از جنگ جهانی دوم مطالعه باستان‌شناسی درباره اطلاعات تاریخی قرآن را شروع کردند که به خاطر جنگ تعطیل شد.

خاورشناسان این مطالعات را پس از جنگ ادامه دادند. دولت عربستان اجازه حفاری و کار باستان‌شناسی را نمی‌داد؛ از این رو، خاورشناسان در مناطق دیگری مانند یمن و عراق به جستجو پرداختند و در مواردی اطلاعات قرآنی را تأیید کرده، آن‌ها را بیان کردند، و نیز در مواردی را هم گفتند که جا دارد حوزه‌های علمیه و مراکز علمی به تحقیق جدی بپردازند و یک پاسخ هم

افق با این پرسش‌ها بیابند؛ برای مثال، کسی به اسم جوزف اسمیت ادعا کرد که ما در مساجد اولیه یعنی مساجدی که در نیمهٔ دوم قرن اول هجری به بعد ساخته شده بودند، کنکاش کردیم و آن‌هایی که تخریب شده و از بین رفته بودند، هیچ اثری از تغییر قبله ندیدیم. تمام ساختار این مساجد - نیمه اول قرن اول به بعد، و نیمه دوم قرن اول به این طرف تا اواخر قرن دوم - همه به سمت بیت‌المقدس است. محراب‌ها، ساختمان مساجد و همه نشانه‌هایی که می‌تواند دلالت کند بر قبله، همه به سمت بیت‌المقدس است؛ بنابراین، یک شبهه جدید در مقابل ما قرار می‌گیرد که با دلایل عدم تحریف، دلایل عقلی و نقلی کلامی و روایی که تا به الان داشته‌ایم، کاملاً متفاوت و جدید است؛ بنابراین، تصور می‌کنم امروز می‌توانیم از شواهدی برای ردّ چنین ادعاهایی استفاده کنیم، اما هنوز دلیل نداریم، چون باید باستان‌شناسی کنیم. دقیقاً مکانی (مسجدی در عراق) را که گفته بودند، من رفتم و جستجو کردم و اثری از تغییر قبله ندیدم؛ می‌خواهند نتیجه بگیرند که آیات تغییر قبله را مسلمانان

ساخته‌اند و به قرآن اضافه نموده و قرآن را تحریف کرده‌اند.

من فقط برای این‌که شاهدی عرض کنم، می‌خواهم بگویم که این‌گونه مطالعات در حال انجام است. در همین دایرة المعارف قرآن الهی که جناب آقای اسکندریلو بخش‌هایی از این‌ها را ترجمه می‌کنند و دوستان دیگر؛ آن‌جا مقالهٔ آلپاتولوژی و باستان‌شناسی را هم دارند؛ بنابراین، بحث جدی است که غربی‌ها به آن می‌پردازند، برای این‌که در این جلسه شبهه ایجاد نکرده باشم، عرض می‌کنم: بنده خیلی دلیل در دست ندارم؛ چون باستان‌شناسی نکرده‌ام و ندیده‌ام و اگر شما دلیلی داشتید، بفرمایید، ولی می‌توانیم شاهد بیاوریم که اولاً: خود شخصیت آقای جوزف اسمیت آدم مغرضی است، مقالات و نوشته‌های ضدّ قرآنی زیاد دارد که می‌توانیم حدس بزنیم ایشان حرف بی‌ربطی زده است.

دیگر این‌که اثر علمی بسیار قابل اعتماد و معتبرتر مانند همین دایرة المعارف قرآن اشاره به این قضیه نکرده است که ما می‌توانیم حدس بزنیم و مدعی شویم که ایشان نسبت ناروایی

داده، ولی هنوز دلیلی برای آن به این معنا نداریم؛ از این رو، من بعضی ابزارهایی را مطرح می‌کنم که کم‌تر به کار گرفته‌ایم.

یکی دیگر از ابزارها، ابزار نسخه‌شناسی و خط‌شناسی است. کسانی هستند که نسخه‌شناس و خط‌شناسند؛ هنرشان این است. از کتیبه‌ها، آثار قدیمی را مطالعه می‌کنند؛ خط‌های گذشته را می‌شناسند و به اصلاح و بازنویسی آثار به جامانده از گذشتگان می‌پردازند؛ برای مثال، آثار زردشتی و متون مقدس زردشتی تا پیش از این که خاورشناسان روی آن‌ها مطالعه دقیق انجام دهند و الفبایش را کشف کنند، برای زردشتیان معنای خاصی نداشت، کلمات را می‌خواندند، ولی معنایی از آن استنباط نمی‌کردند و فقط به عنوان عبادت سرودهایی می‌خواندند. خدمتی که خاورشناسان در این جهت به زردشتیان کردند، این بود که زبان آن متون مقدس را کشف کردند و به کار گرفتند و درباره قرآن هم این‌ها معتقدند که چون خط عربی خط ابتدایی بوده است، حتی اصلاً ممکن است قرآن به خط کوفی نوشته نشده باشد، بلکه خط

نوتی یا حمیری باشد. آقای جیمز بلامی - امریکایی - می‌گوید: اگر از این ابزار استفاده کنیم و یک‌بار قرآن را بازننگری و بازننگاری کنیم، ممکن است بعضی اشکال‌های تفسیری بر طرف شود؛ مثلاً ایشان مدعی است که نظم منطقی روایت‌گری در داستان رعایت نشده است، زیرا قبلش می‌گوید که پیش از حرکت شبانه حضرت موسی، به وی گفته شده است که شبانه حرکت بکنید، تعقیب‌تان می‌کنند. آن ماجرای عمده و مهمی که ممکن است برای حضرت موسی عليه السلام اتفاق بیفتد، رسیدن به نیل و دریاست، مشککش این است که از دریا بگذرد و نه این که دریا را رها کند؛ چون کسی که از دریا گذشت، برای رها کردنش مشکلی ندارد.

یکی از مفسران خودمان هم از گذشته آن قداما مباحثی را در این باره دارد، ایشان از ابزار خط‌شناسی استفاده می‌کند و می‌گوید: ^۲ کاف عربی - الآن هم سرکش نمی‌گذارند - مثل فارسی، مثل لام، شما می‌توانید بخوانید در شکل ابتدایی آن این بوده که این مستسخین بعداً آمدند و نوشتند این دو تا نقطه تا را

به هم چسبانند یا بعضی‌ها نتوانستند بفهمند.

چون آن نقطه و اعراب در قرآن نداشته است و لذا شده است و انزل را خواندند و اثرک چون به هم چسبانند؛ بنابراین، بخوانید «و انزل البحر هواء» مشکل تفسیری و این بحث‌ها هم دیگر پیش نمی‌آید.

گروهی هم با همین شگردها و ابزارهای خط شناسی قرآن را بازنویسی می‌کنند که می‌گویند خط عربی را بشناسید و ویژگی‌هایش را و بعد به این نتایج دست پیدا کنید.

این‌ها ابزارهایی است که استفاده می‌کنند. ابزارها و روش‌های دیگری هم می‌باشد که در فرصت بعدی خدمتتان عرض می‌کنم.

دکتر رضایی: بحث است که کدام یک از این مستشرقان در این کارهایشان انگیزه خوب داشتند یا نداشتند. به بحث بعدی می‌رسیم، یا مثلاً نشر و تألیف دایرة المعارف را از جمله دایرة المعارف اخیر «لایدن» یا «لیدن» که در هلند مشغول به آن هستند و جلد سوم آن امسال به بازار آمد که ان‌شاء الله راجع به این موضوع هم در ادامه صحبت می‌کنم، این‌جا دوستان قرآن پژوه ما باید این‌ها

را پاسخ بدهند. این آقایان از سال ۱۹۹۳ این دایرةالمعارف را با ویرایش خانم مک اولیف از آمریکا، استاد دانشگاه بورج تاون و با همکاری چند نفر از مستشرقان معروف غربی شروع کردند. این دایرةالمعارف در مجموع پنج جلد خواهد بود و حدود هزار مدخل دارد. جلد اول آن در سال ۲۰۰۱ منتشر شد که به همت خوب جناب استاد اسکندرو، حدود هفتاد مقاله آن تاکنون تلخیص و ترجمه یا ترجمه شده و برخی از مترجمان دیگر که همکاری می‌کنند و در حال نقد و بررسی است، نقد آن در سال‌های آینده از طرف دوستان منتشر می‌شود و جالب این است که شماره ۱۹۰ مجله گلستان قرآن، همه مدخل‌های سه جلد دایرةالمعارف لیدن را ترجمه و منتشر کرده است؛ یعنی عناوین مدخل‌ها که اخیراً منتشر شده. این مدخل‌هایی که تا اینجا بوده منتشر شده بوده معرفی کرده و سر ویراستار آن هم همان طور که عرض کردم، یک امریکایی است، (آبان ۸۳) ولی در لیدن هلند مستقرند و با فعالیت خوبی که دارند، از سراسر دنیا نویسندگانی را جذب کرده‌اند. افرادی را از فرانسه، ویلیام گراهام را از آمریکا،

برخی را از کانادا و برخی مسلمانان را مثل آقای نصر حامد ابوزید و نویسندگان مصری و متفکران الازهر را که مشکلاتی را هم در میان مسلمانان داشته‌اند، جذب کرده‌اند. محمد ارکون را از سربین فرانسه جذب کرده‌اند و این‌ها در این مجموعه حتی توانستند یکی دو نفر از ایرانی‌ها را جذب خودشان کنند. دو مقاله دارد که من اسم نمی‌برم. در اهداف خودشان می‌نویسند: نگاه به آینده و گذشته با هم، بهترین پژوهش قرآنی قرن، خلق اثر بنیادی که مشابه کم‌تری دارد، در دسترس قرار دادن پژوهش‌های قرآنی برای دانشمندان و تحصیل کردگان. ما در نامه‌ای از مؤسسه فرهنگی پژوهشی اندیشه برای خانم مک اولیف فرستادیم که برخی مطالب شما مشکل دارد استقبال کرد و گفت: خوب، حالا این سه جلد منتشر شده و اشکالات و لغزش‌هایش قابل جبران نیست، ولی در جلد‌های بعدی جبران می‌کنیم و ما هم در فواصل بعدی برنامه، برخی لغزش‌هایش را خدمتتان عرض خواهیم کرد، ولی خوب است که چند نکته مثبت را هم بگوییم.

برای نخستین بار دربارهٔ تحریف در غرب یک دایرة المعارف نوشته شد و مقالات مربوط به شیعه - که بحث تحریف را نسبت به شیعه نمی‌پذیرد و این نیست مگر با تلاش خوب قرآنی و کتاب‌های خوبی که ضد تحریف در شیعه در سال‌های اخیر نوشته شد - زمینه بحث تحریف را از ذهن‌های بعضی‌ها پاک کرد، به طوری که می‌گوید: بله، برخی گفتند که شیعیان قائل به تحریف‌اند، اما قرآن‌هایی که در کشور ایران یا مساجد شیعی وجود دارد، با قرآن‌های دیگر تفاوتی ندارد، و این تهمت را نمی‌پذیرد. در مدخل عایشه وقتی که سخن از حضرت زهرا(س) به میان می‌آید، به راحتی برتری حضرت زهرا(س) را بر زنان جهان اثبات می‌کند و می‌پذیرد و در رعایت روش دایرة المعارف نویسی خیلی قوی و خوب هستند که ما معمولاً در این باره نقطه ضعف داریم. باید این روش و این زبان و قلم را بشناسیم. در بحث فمینیسم و قرآن این جمله را در دایرة المعارف لایدن دارد که قرآن بزرگ‌ترین دفاع را از حقوق زن کرده است.

این‌ها نقاط مثبتش بود. ان‌شاء الله در نوبت بعدی نقاط منفی این اثر را خدمت شما عرض خواهم کرد.

ما باید با فعالیت‌ها و آثارهای قرآنی مستشرقان آشنا بشویم و به سیر تاریخی این آثار از زبان دانشمند فرزانه جناب استاد زمانی نگاهی داشته باشیم.

دکتر زمانی: فکر می‌کنم آنچه فضلا و محققان که عمدتاً با گرایش قرآنی شرکت کردند، دوست دارند که بدانند غربیان نسبت به قرآن ما در چه عرصه‌هایی فعالیت کرده‌اند. من هفت عرصه از عرصه‌های کاری که غربیان و مستشرقان وارد علوم قرآنی ما شدند، فهرست‌وار خدمتان عرض می‌کنم.

عرصه اول: عرصه ترجمه قرآن کریم به زبان‌های اروپایی و دیگر زبان‌های دنیاست. نخستین ترجمه در سال ۱۱۴۳ میلادی حدود نهمصد سال پیش به وسیله یک کشیش به نام پیتر ورنریل انجام گرفت. این کشیش اسپانیایی نخستین مترجم قرآن است که به زبان لاتینی قرآن را در قرن دوازده میلادی ترجمه کرد و چهارصد سال از نشر این ترجمه پیش‌گیری کردند و در مخزن کتابخانه کلیسای ویژه میلغان و روحانیون

مسیحی قرار دادند که بیایند این ترجمه را از نزدیک بخوانند و نقدهایش را ببینند و به تبلیغ علیه قرآن در سطح دنیا بپردازند. پس از ایشان، دیگران وارد کار شدند که من به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

قرآن کریم به زبان انگلیسی تاکنون ۲۹۵ بار ترجمه شده که بسیاری از این‌ها به وسیله مستشرقان یا کشیشان یا یهودیان و یا مسیحیان و البته جمعی از این ترجمه‌ها از سوی مسلمانان انجام گرفته است. نمونه یکی از این ترجمه‌ها که بیشترین برد را داشته، ترجمه انگلیسی آقای جرج سیل است که در سال ۱۷۳۶ میلادی قرن هجدهم، حدود ۲۷۰ سال قبل، انجام گرفت و ۱۰۵ بار در دنیا تجدید چاپ شده. در اوایل قرن هفدهم، ترجمه قرآن به زبان آلمانی به وسیله سالمون شرایدر آغاز شد و تاکنون ده‌ها ترجمه آلمانی در دنیا ارائه شده است. از قرن ۱۶ میلادی ترجمه قرآن به زبان فرانسه آغاز شد و بعضی ترجمه‌های قرآن به زبان فرانسه تاکنون، ۲۸ بار در دنیا تجدید چاپ شده است. به زبان ایتالیایی، نخستین قرآنی که در قرن شانزدهم سال ۱۵۴۳ میلادی ترجمه شد، نام آن **قرآن ترکمان** نهادند تا آن را

به ترکیه عثمانی منسوب کنند، تا از دین بودن و خدایی بودن بیندازند و تاکنون هیجده بار به زبان ایتالیایی ترجمه شده آن است. قرآن کریم تاکنون به بیش از صد زبان به وسیله مستشرقان ترجمه شده است؛ البته سهم ترجمه مسلمانان را نیز نباید در این زمینه نادیده گرفت. آن‌ها هم نقشی در این ترجمه داشته‌اند که آمار مفصل را دوستانی که علاقه داشته باشند، مرکز ترجمه‌های قرآن کریم به زبان‌های خارجی که در قم - خیابان صفائیه - مستقر هست، دارد (مرکز بسیار ارجمندی است مجله ترجمان وحی که مجله رسمی این مرکز است و اطلاعات فروانی را نسبت به ترجمه‌های قرآن کریم به کل زبان‌های دنیا در اختیار قرار داده است).

این عرصه اولی که مستشرقان وارد کار قرآنی ما شدند.

عرصه دوم: چاپ قرآن کریم است.

قرآن کریم نخستین بار به وسیله کلیسا چاپ شد. در سال ۱۴۹۹ میلادی یعنی حدود پانصد سال پیش در ایتالیا، نخستین بار قرآن به وسیله کلیسا چاپ گردید و بسیاری از چاپ‌های بعدی قرآن و ترجمه‌های آن نیز به وسیله

کلیسا بوده، که با نقدهایی که در حاشیه صفحات یا به عنوان مقدمه‌ای بر قرآن یا به عنوان مؤخره‌ای بر قرآن نوشتند، چاپ گردید.

متأسفانه این چاپ‌های قرآن در کشورهای اروپایی به وسیله مستشرقان غیرمسلمان ادامه پیدا کرد و ما مسلمانان پس از سیصد سال بعد موفق شدیم در کشورهای اسلامی به چاپ قرآن اقدام کنیم. نخستین بار که مسلمانان در دنیا به چاپ قرآن کریم اقدام کردند، سال ۱۸۳۱ بود که تقریباً حدود ۱۷۰ سال پیش می‌شود؛ بعد از آن در کلکته و بمبئی و در سال ۱۸۶۹ در قاهره و بعد هم در استانبول چاپ شد و حدود صد سال است در ایران چاپ قرآن کریم آغاز شده و این نشانه همت زیاد مستشرقان نسبت به شئون قرآنی و متأسفانه همت کم ما مسلمانان در این باره است.

عرصه سوم: فعالیت‌های قرآنی مستشرقان بحث معجم نگاری است که اساتید بزرگوار اشاره‌ای به آن داشتند و فقط من یک توضیح کوتاهی را در این زمینه عرض کنم. جناب استاد صادقی و استاد رضایی در این زمینه توضیح‌های

لازم را دادند، ولی جالب است که نیاز حوزه های علمی و قرآن پژوهان به معجم قرآن برای یافتن آیاتی که در یک لفظ و یا یک معنا مشارکت دارند، از نیازهای جدی فضلا و قرآن پژوهان مسلمان و حوزه‌ها بوده است و این کار نخستین بار رسماً به وسیله آقای فلوجل آلمانی انجام گرفت؛ یعنی یک مسیحی وارد این کار شد و کتاب معجم قرآن ما را در سال ۱۸۴۲ یعنی حدود ۱۶۰ سال پیش به زبان آلمانی چاپ کرد. پس از حدود پنجاه سال یا هفتاد سال، آقای محمد فؤاد عبد الباقی از علمای الازهر مصر به تشویق برخی اساتیدش موفق می‌شود معجم را به عربی ترجمه کند و نامش را *المعجم الفهرس الفاظ قرآن کریم* بگذارد و ما امروز باید نیازمند باشیم که از کتاب یک مستشرق غیر مسلمان در امر قرآن‌پژوهی خود استفاده کنیم؛ البته برای یافتن مشترکات لفظی برای مشترکات معنوی این کفایت نمی‌کرد و یک قرآن پژوه و یک عالم قرآن شناس وقتی می‌خواهد آیات مربوط به یک موضوع را در قرآن پیدا کند، اشتراکات لفظی کفایت نمی‌کند. باید مجموعه آیاتی که ممکن است

لفظهای گوناگون داشته باشند، اما مربوط به یک موضوع‌اند، پیدا کند؛ از این رو، به معجم موضوعی قرآن احتیاج بود؛ بنابراین، در این عرصه نیز مستشرقان وارد عمل شدند و آقای ژول لاگون فرانسوی در حدود ۱۵۰ سال قبل اقدام کرد و کتاب معجم موضوعی قرآن را نوشت و باز آقای فؤاد عبدالباقی این را به عربی ترجمه کرد و در اختیار جامعه اسلامی قرار داد و این خیلی فاجعه است و نگران کننده که حتی در علوم قرآنی ما باید میهمان سر سفره مستشرقان باشیم؛

عرصه چهارم: بحث دایرةالمعارف نویسی است. یک نوع دایرةالمعارف قرآنی را جناب دکتر رضایی مطرح کردند و توضیحات بیشتری خواهند داد و دو استاد بزرگوار دیگر هم آقای دکتر اسکندرلو در این زمینه کار تخصصی انجام می‌دهند و گزارش ویژه را خدمتان ارائه خواهند داد، ولی آنچه که من فکر می‌کنم دوستان به آن نخواهند پرداخت، دایرةالمعارف اسلامی لیدن است.

«لیدن» شهری در هلند است؛ یک شهر فرهنگی است. کشور هلند به رغم

این‌که کشوری کوچک در میان کشورهای اروپایی دنیا است، ولی صد سال پیش به این نتیجه رسید که دنیا علاقه‌مند است که دین اسلام را به عنوان یک دین مشهور و دومین دین بزرگ دنیا بشناسد، ولی خود مسلمانان هیچ منبع اسلام‌شناسی به زبان‌های بزرگ دنیا ننوشتند و عرضه نکردند؛ اما به جای ما مسلمانان و حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های اسلامی، گروهی از دانشمندان مسیحی و یهودی هلند از سال ۱۹۱۳ مشغول نوشتن این دایرة المعارف شدند و مجموعه آن را تمام کردند و در عمده موضوعات اسلامی و قرآنی ما مقاله نوشتند و از صدها نویسنده کمک خواستند و هم زمان با سه زبان بزرگ دنیا یعنی انگلیسی، فرانسه و آلمانی در سطح دنیا منتشر کردند و به عنوان نخستین مأخذ اسلام‌شناسی در جهان عرضه نمودند و ما بی‌خبر بودیم و پس از سی تا پنجاه سال، الازهر تازه خیردار شد که این کار بزرگ انجام گرفته است؛ چه خوب است این کار به عربی ترجمه شود تا علمای اسلامی بدانند اسلام چگونه در دنیا معرفی می‌شود.

الازهر وارد کار شد و ترجمه به عربی را شروع کرد؛ اما از سال ۱۹۵۰ تا اکنون بیش از پنجاه سال می‌گذرد و ما شاهدیم که آن ترجمه هنوز تمام نشده و تاکنون پانزده جلد عربی، آن هم تا حرف «عین» ترجمه شده که هم‌کانون به عنوان *دایرة المعارف اسلامی لیدن* معروف و می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. وقتی لیدن احساس کرد که نقدی آرام به زبان عربی بر آن دایرة المعارف اسلامی شان نوشته می‌شود، به این نتیجه رسیدند که باید بازنگری کنند و با قوت بیشتر بنویسند که قابلیت نقد نداشته باشد یا کم‌تر داشته باشد.

آن‌ها وارد بازنویسی شدند و مطالب را افزودند و با دو زبان در سطح دنیا منتشر کردند. این مایه تأسف است که امروز شاید با جرأت بگویم نخستین و معروف‌ترین مأخذ اسلام‌شناسی در کل دنیا *دایرة المعارف اسلامی لیدن* است. این قدر تأخیر و عقب‌ماندگی ما در بخش پژوهش‌هایمان است که اقتضا می‌کند محققان و اسلام‌شناسان و پژوهشگران، دانشگاه‌های اسلامی، حوزه‌های علمیه حداقل به ترجمه و نقد این دایرة المعارف اقدام کنند و بعد از

این، یک دایرة المعارف دیگری به زبان‌های بزرگ دنیا در سطح جهان به عنوان مأخذ اسلام‌شناسی عرضه نمایند.

دکتر رضایی: دایرة المعارف قرآن نوشته می‌شود آن هم اکثراً بدست غیر مسلمانان؛ وقتی برخی بخش‌های این دایرة‌المعارف را ترجمه کردیم، به این مسئله رسیدیم که باید آن را به طور جدی نقد کنیم؛ از این رو، دو دایرة‌المعارف در قم شروع شد؛ دایرة‌المعارف قرآنی و فرهنگ قرآن که در دفتر تبلیغات در حال نگارش است و دایرة‌المعارف دوم که در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در حال تدوین است که دایرة‌المعارف خاص قرآن می‌باشد و با نگاه همین دایرة‌المعارف لایدن و در حقیقت پاسخی به شبهات آن است.

برای این‌که مقداری بیشتر آشنا شویم (جلسه ما جلسه عمومی قرآن و مستشرقان است، و جلسات بعدی سعی می‌کنیم تخصصی‌تر، هر کدام از این موضوعات را عمیقاً بررسی کنیم) فقط یک جمله را عرض کنم و یکی دو مورد را مثال بزنم که این‌ها چه کردند؛ برای مثال، در مقاله تفسیر آندرویین که از معروف‌ترین قرآن‌پژوهان غرب است،

وقتی به مباحث قرآنی شیعی می‌رسد می‌گوید: «سید مرتضی، شیخ طوسی و طبرسی از مفسران معتزلی‌اند» این سه نفر را به عنوان مفسران معتزلی معرفی می‌کند و تفسیر، *ابوالفتح رازی* را - که تقریباً ترجمه گونه‌ای از تبیان شیخ طوسی است و یک تفسیر اجتهادی شیعه است، و به زبان فارسی با تصرفاتی که خود نویسنده دارد، با اضافات تفسیر ابوالفتح رازی - به عنوان بزرگ‌ترین تفسیر روایی شیعه معرفی می‌کند.

همچنین یک نمونه دیگر عرض بکنم که تفسیر تعقلی یا عقلانی را منحصر به تفسیر اجتهادی مثل تفسیر سید احمد خان هندی و محمد عبده می‌داند و تفسیر علمی قرآن را به استخراج علوم از قرآن منحصر می‌کند؛ مثل تفسیر طنطاوی و در مرحله پیش نقاط قوت این دایرة‌المعارف را عرض کردیم، ولی دانستن نقاط ضعف آن برای ما هم بیدار کننده است و هم لازم. ایشان وقتی به مقاله حدیث و قرآن نوشته جاین گل جلد دوم صفحه ۳۷۶ - ۳۹۶ در مبحث تحریف قرآن می‌رسد، می‌گوید: شیعه قابل تحریف نیست، ولی وقتی به مبحث حدیث و قرآن می‌رسد، می‌گوید: آیه

رزم را سیوطی نقل کرده که بر محمد ﷺ وحی شده، ولی در قرآن نیامده است. شیعه هر چه در قرآن کلمه ائمه بوده به امت تبدیل کرده است یا می‌گوید: «شیعه می‌گوید که سوره احزاب در اصل از سوره بقره بزرگ‌تر بوده، ولی در معرض تغییر قرار گرفته است.» این‌ها برخی دلالت بر بی‌اطلاعی آقایان از مسائل قرآنی دارد و وظیفه ما را سنگین‌تر می‌کند، باید در این حوزه‌ها اطلاع‌رسانی کنیم و بدانیم که جهان به شهر و کشور ما منحصر نیست. خیلی از جاهای دیگر باید معارف قرآنی را داشته باشند و یک بخش هم دلالت بر اغراض می‌کند که در ادامه بحث روشن می‌کنیم. یک نکته دیگر عرض کنم، خانم مک اولیف در مقاله حضرت زهرا(س) می‌گوید: دو آیه در قرآن، یعنی آیه ۶۱ سوره آل عمران (آیه مباحله) و آیه ۳۳ سوره احزاب، در مورد حضرت زهرا علیها السلام است و آیه احزاب را هم با آن روایت (اکرمه) که البته پاسخ دارد، زیر سؤال می‌برد. و از حدود ۶۶ آیه‌ای که در مورد حضرت زهرا علیها السلام نقل شده یا روایاتی ذیل آن داریم، هیچ مطلبی بیان نمی‌کند؛ به هر حال این‌ها وظایف ما را سنگین‌تر می‌کند.

از محضر استاد اسکندرو استفاده می‌کنیم که راجع به تاریخ‌گذاری قرآن مباحثی را شروع کردند که بینیم نقاط ضعف و قوت خاورشناسان در مورد تاریخ‌گذاری قرآن چیست؟ و چه فعالیت‌هایی در این باره انجام داده‌اند و برای بررسی این موضوع باید از کدام ناحیه وارد بشویم.

دکتر اسکندرو: مقدمه، درباره طرح نقاط قوت و ضعف و ذکر پیشینه تاریخ‌نگاری قرآن توسط خاورشناسان است. درست یک قرن پیش از آن‌که دانشمندان اسلامی وارد این مبحث مهم شوند، یعنی در نیمه قرن سیزدهم هجری یا نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی بود که خاورشناسان در قالب کتاب‌هایی با عنوان‌های **زندگانی محمد ﷺ**، **تاریخ قرآن**، و **ترجمه قرآن** وارد این عرصه شدند. این‌که انگیزه آن‌ها چه بود؟ آیا می‌خواستند پیامبر و قرآن را به نحو بهتر و دقیق‌تر به جهان غرب معرفی کنند؛ - هم چنان‌که عده‌ای معتقد شدند - یا این‌که هدف سست کردن اعتقادات و پایه‌های دینی و قرآنی مسلمانان و القای شبهات بود. این بحث جای خود را می‌طلبد، ولی به طور خلاصه می‌شود

گفت که همه آن‌ها در یک سطح نبودند؛ یعنی بعضی‌ها به قول خودشان «objectivelg» بی‌طرفانه وارد این مباحث شدند، اما عده قابل توجهی همچون ریچارد بل، هرز فل و کریم، کاملاً و به روشنی از نوشته‌هایشان پیداست که حتی رسالت پیامبر اسلام ﷺ و حیانت قرآن کریم را زیر سؤال بردند و حضرت را به عنوان یک اصلاح‌گر جامعه، نه به عنوان پیامبری که به دنبال تعقیب اهداف دینی بود، معرفی کردند.

نمونه‌هایی از این گونه اتهامات را می‌توانید در کتاب آقای تقی صادقی که در خدمتشان هستیم، با عنوان رویکرد خاورشناسان به قرآن بیابید و به برخی نمونه‌های هم در کتاب درآمدهی بر تاریخ قرآن نوشته ریچارد بل که از طرف مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی به وسیله آقای بهاء‌الدین خرمشاهی ترجمه شده، آگاهی یابید و این ترجمه در واقع ترجمه آن کتاب است که ما نمونه‌هایش را این‌جا عرض می‌کنیم.

محور اصلی کار خاورشناسان در زمینه تاریخ‌گذاری قرآن، به نظام‌های طبقه‌بندی‌های سور قرآن کریم مربوط

می‌شود؛ عده‌ای مانند گوستاو وایل، نولدکه و فلاشر نظام چهار طبقه‌ای را ارائه دادند؛ یعنی معتقد شدند کل قرآن کریم از سه دسته سور مکی و یک طبقه سور مدنی تشکیل شده است. کریم آمد و نظام سه طبقه‌ای را ارائه داد و گفت: سوره‌های قرآن کریم دو دسته می‌شود: دو طبقه مکی و یک طبقه مدنی. افرادی مثل مویر و هرشفل، نظام شش طبقه‌ای را ارائه دادند؛ پنج طبقه سور مکی و یک طبقه سور مدنی.

شخصی مثل ریچارد بل، هیچ نوع نظام ترتیب طبقه‌بندی سور را ارائه نداده و با بررسی تک تک آیات، گفته است: کل قرآن کریم به سه مرحله تقسیم می‌شود: مرحله آیات، مرحله قرآن و مرحله کتاب. مراد از مرحله آیات، آیاتی است که نشانه‌های تکوین الهی در طبیعت در آن مطرح شده است. مرحله قرآن، مرحله‌ای است که در آن مجموعه تعالیم عبادی مطرح می‌شود، و مرحله کتاب مرحله‌ای می‌باشد که پیامبر تکوین و کتابت قرآن را آغاز کرده است. به هیچ وجه ایشان در تفکیک این مراحل به خصوص مرحله قرآن از مرحله کتاب موفق نبوده، به دلیل این‌که در بسیاری از

آیات قرآن دیده می‌شود که واژه قرآن با واژه کتاب به صورت مترادف آمده و افراد مختلفی که در این حوزه کار کردند، فراوان هستند. من فقط نام کتاب‌هایشان را بر حسب سیر تاریخی برایتان عرض می‌کنم که ببینید چقدر گسترده وارد این کار شده‌اند.

نخستین کسی که وارد این حوزه شد، گوستاو وایل بود که، از سال ۱۸۴۴ تا ۱۸۷۲ یعنی نزدیک به سی سال در این باره تلاش کرد و کتابی با عنوان *مقدمه تاریخی انتقالی بر قرآن* به زبان آلمانی ارائه داد.

پس از او تئودور نولدکه - خاورشناس دیگر آلمانی - آمد و مبانی و معیارهای او را با اندک تصرفاتی پذیرفت و کتابی با عنوان *تاریخ قرآن* که معادل «History of quran» انگلیسی است، ارائه کرد. که تاکنون به هیچ زبانی ترجمه نشده و متن آلمانی آن در کتابخانه فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات موجود است. دو جلد مشتمل بر ۶۰۰ صفحه که ۱۸۰ صفحه آن در باره تاریخ‌گذاری قرآن است. اخیراً متوجه شدیم که جلد اول آن به وسیله مرحوم شهید دکتر بهشتی و بعد فرزند

ایشان به فارسی ترجمه شده و هم اکنون دست یکی از محققان در حال ویرایش است که به زودی به مراکز پژوهشی ارائه خواهد شد.

پس از تئودور نولدکه، کتابی با عنوان *قرآن* نوشت. ویلیام مویر در سال ۱۸۷۵ کتاب *قرآن و ترکیب آموزه‌هایش* را نوشت. گریم در سال ۱۸۹۲ کتابی به نام *محمد نگاشت*. هرشفل در سال ۱۹۰۲ کتاب *ترکیب و تفسیر قرآن* را نگاشت. درومبرگ در سال ۱۸۷۷ علوم مذهبی و اسلام را به نگارش درآورد. شوالی در سال ۱۹۰۹ *تاریخ قرآن* را نوشت. این‌که همه این‌ها را تا ۱۰، ۱۵ مورد شمردیم، هدف و انگیزه‌ای داریم که بعداً روشن می‌شود.

راسل و اتو پریترز در سال ۱۹۳۸ *تاریخ قرآن* را نوشتند. در سال ۱۹۳۹ ترجمه‌ای از قرآن به وسیله ریچارد بل چاپ شد. رژی بلاشر در سال ۱۹۴۷ *آستانه قرآن* را نوشت که این ترجمه فارسی هم دارد که آقایان دکتر محمود رامیار و دکتر اسدالله مبشری آن را تهیه کردند. همچنین در سال ۱۹۵۳ محمد در مکه را نوشت.

بلاشر ترجمه‌ای از قرآن سال ۱۹۵۴،
باز هم محمد در مدینه سال ۱۹۹۶،
استرت گارت محمد و قرآن سال ۱۹۵۷،
کتاب قرآن، سال ۱۹۶۰، مقدمه بر ترجمه
قرآن ۱۹۷۰، کتاب قرآن سال ۱۹۷۱،
مطالعات قرآنی سال ۱۹۷۷، و بالاخره
باز هم ریچارد بل در سال ۱۹۹۱ کتابی
با عنوان تفسیری بر قرآن نوشت. این‌ها
اهم این موارد بود و ده‌ها مقاله دیگر هم
هست که البته نقاط ضعف و
اشتباهاتشان را بعداً عرض می‌کنم.

دکتر رضایی: از جناب استاد
اسکندرو تشکر می‌کنیم. این مطالب را
تقریباً ایشان به ما الهام کردند که در
سال‌های آینده لازم است همایشی در
مورد تاریخ‌گذاری قرآن از دیدگاه
خاورشناسان و مسلمانان گذاشته شود؛
همان‌گونه که در مورد دانش‌نامه لایدن و
موارد دیگر همین احساس را داریم.

در خدمت جناب استاد صادقی این
سؤال را مطرح می‌کنیم که انگیزه اصلی
مستشرقان در مورد طرح این مباحث، آیا
حقیقت‌جویی و کنجکاوی علمی بوده یا
عناد و دشمنی؟ یعنی آیا باید با نگاه
خیانت به این مسائل نگاه کنیم یا
با نگاه خدمت؟ و آیا اساساً می‌شود

نقدی به آثار مستشرقان از نگاه خودشان
داشته باشیم؟

استاد صادقی: من از جناب دکتر
اجازه می‌خواهم که پیش از این بحث،
پرسش قبلی را کامل کنم. من به دو تا از
ابزارها اشاره کردم، ولی حیفم می‌آید که
بعضی روش‌هایشان را اشاره نکنم.

روش‌هایی که خاورشناسان در
مطالعات قرآنی در پیش می‌گیرند، با
روش‌هایی که ما در مطالعات قرآنی
پیش گرفتیم، طبیعتاً نمی‌تواند همیشه
منطبق باشد؛ به دلایل مختلف، از جمله
فضای فرهنگی که ما در آن زندگی
می‌کنیم. ما که قرآن را وحی مسلم
می‌دانیم، تردیدی در آن نداریم و همه
زندگی خود را می‌خواهیم بر آن پایه
پی‌ریزی کنیم. نوع مباحث و نوع ورود
و خروج آن مباحث متفاوت است؛ اما
یک غربی نگاه دیندارانه و مؤمنانه‌ای
مثل ما نمی‌تواند داشته باشد؛ از این رو
روش‌های متفاوتی را این‌ها در مطالعات
خود پیش می‌گیرند که من اگر بشود، به
یکی دو تا از روش‌هایشان اشاره می‌کنم.
بحثی که در جهان اسلام نیز مطرح
شد، از جمله مثلاً آقای محمد احمد
خلف‌الله ابوزید، همین‌طور شاطی، و

دیگران در جهان اسلام پی گرفتند و هنوز هم زنده است، بحث رویکرد ادبی است.

به نظر می‌آید این رویکرد در غرب به وسیله کراچ کوفسکی - از مترجمان روسی قرآن - مطرح شد.

من ابتدا عرض کنم «رویکرد ادبی» در مقابل «Trodidional» به چه معناست و راه حل‌ها و مباحث بعدی که در این باره پیش آمد و مجلات و مناظره‌هایی را که بعداً با مسلمان به وجود آورد، خدمتتان عرض می‌کنم.

برای این که رویکرد ادبی را معنا کنیم، تعریف به ذهن می‌کنیم. ابتدا تردیشن را باید بدانیم. این‌جا منظور از رویکرد ادبی به آن معنای تفسیر و فهم بلاغی و فصاحتی و ادبیانه قرآن نیست. سنت یا تردیشن در نظر آن‌ها یعنی مجموعه پیوندها و لینک‌های چسبیده به یک متن و یک مفهوم. من این مطلب را با یک مثال توضیح می‌دهم.

ما کلمه «شیطان بزرگ» را امروز به کار می‌بریم. شیطان بزرگ به لحاظ لغوی و تحت الفظی یعنی وسوسه‌گر بزرگ، اغواگر بزرگ، اما از نظر سنتی

وقتی شما ملاحظه می‌فرمایید، می‌بینید که شیطان بزرگ در ذهن من و شما که امروز این کلمه را به کار می‌بریم، یعنی آمریکا، و یک عالم معانی دیگر با خود دارد: ایران، امام خمینی، ظلم، استکبار، جهاد مسلمان و منافق مجموعه این معانی هستند که با این کلمه همراه‌اند؛ اما در فرهنگ لغت و دیکشنری‌ها که کلمه را معنا می‌کنند، دیگر آن معانی و کلمات وجود ندارند. شما اگر در فرهنگ لغت نگاه کنید، شیطان و بزرگ را یا ترکیشان را، ممکن است معنایی بدهد که با معنای موجود در ذهن متفاوت است. طرفداران رویکرد ادبی می‌گویند: برای فهم دقیق و صادقانه و امانت‌دارانه ارائه یک متن باید خود متن را بخوانیم نه پیوندهای آن را؛ یعنی اگر سراغ قرآن می‌روید، خود قرآن باشد، و هیچ چیز دیگر غیر از خود قرآن مطرح نیست. رودی فارد همین‌طور ترجمه کرد و جز تفسیر به هیچ چیز دیگر مراجعه نکرد؛ درباره خود قرآن می‌گوید: اگر عربی بلد باشم می‌توانم متن را هم ترجمه کرد. کراچکونسکی هم همین‌کار را کرد. بعد هر کدام از این دو دیدگاه دلایلی دارند و در مقابل هم‌دیگر

صف‌کشی‌هایی کردند. فرض بفرمایید در آیه ۵۳ سوره یوسف «وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» اگر شما آن را با رویکرد ادبی بخوانید و خالی از ذهن، و این پیش فرض اصلاً نداشته باشد، روند روایتگری داستان قرآن خواهد گفت که ضمیر در آیه «وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي» (یوسف / ۵۳) همان زن عزیز است اما ما که با سنت آشناییم، می‌گوییم [و ما ابرئ و نفسی] یعنی «قال یوسف»، خود یوسف چنین گفته است. می‌گوید: اگر شما با رویکرد ادبی بخوانید دچار این همه تشویش نمی‌شوید و قرآن را راحت خواهید فهمید. در مقابل سستی‌ها بحث‌هایی است که در میان غربی‌ها مطرح است، کتابی اخیراً چاپ شد به نام *ساختارهای ادبی مفهوم دینی در قرآن*، (کتاب قطوری است، مجموعه مقالاتی را بر اساس همین سبک سال ۲۰۰۱ چاپ شده، این کتاب آن‌جا آمده‌اند رویکرد ادبی فقط بعضی از مفاهیم دینی را در قرآن مطالعه می‌کنند) سستی‌ها در مقابلشان معتقدند که اگر شما سنت را حذف کنید، خلاف مراد متکلم را خواهید فهمید. در موارد فراوانی که اسباب نزول نقش دارد، اگر اسباب

نزول را در نظر نگیرید، خلاف معنا ارائه خواهید کرد که شما موارد و مثالهایش را می‌دانید.

لذا یک جدال این‌گونه پیش آمد تا آقای ایزوتسو بر اساس نظریه زبانی دو کتاب نوشت: *مفاهیم دینی اخلاقی در قرآن و خدا و انسان در قرآن*. در مقدمه کتاب، ایشان هم به این مطلب اشاره‌ای دارد. می‌گوید با این روش می‌توان جدال میان این دو را حل و یک وجه جمعی میان این‌ها پیدا کرد.

وی می‌گوید: باید اول دید زبان چیست. اجازه بدهید این را هم خدمتتان بگویم که دو نظریه عمده کار کرد گرایانه درباره زبان وجود دارد: اول: زبان‌شناسی کارکرد گرایانه که معتقدند ساختار زبان، یعنی کلمه، معنا و ساختار نحوی بلاغی یک متن؛ یعنی اگر شما کلمه و معنای آن و ساختار بلاغی و نحوی آن را بلد بودید، می‌توانید متن را معنا کنید، دوم: زبان‌شناسی تاریخی است که می‌گوید نه این همه ماهیت زبان نیست.

وایس گرمرز در این باره می‌گوید: برای این‌که متن را دقیق بفهمید، باید کلمه، معنا، ساختار نحوی و بلاغی و

همه سنت‌های چسبیده به کلمه در زمان کاربرد متن و تأسیس متن را بفهمید، نه پیوندهایی که بعداً ایجاد شده است؛ به همین دلیل معتقد است اگر رویکرد ادبی به قرآن داشته باشید و حذف همه سنت‌هایی را که بعداً به متن چسبیده‌اند، رعایت کنید، یک روش فهم دقیقی از متن خواهید داشت که هم سنت را حذف نکرده‌اید و هم از فهم‌های متفاوت و مختلفی که درباره آن متن وجود دارد جلوگیری می‌کنید؛ چنان‌که علمای ما مثل جناب آقای معرفت می‌فرمایند: متشابهات دو دسته‌اند: متشابهات بدیهی بالذات و متشابهات بالعرض. بسیاری از متشابهات ثانویه هستند؛ یعنی بعداً متشابه شدند. دیدگاه این دو تقریباً ناظر به این روش است که معتقدند برای این که شما متن را بفهمید باید به روزگار پیدایش این متن و همه معانی که همراه این متن بوده است، برگردید.

بعد مثال‌های زیادی می‌زنند که من به دلیل کمی وقت به همین کتاب ارجاع می‌دهم و می‌خواستم به این رویکرد اشاره کنم و اگر فرصتی باشد به انگیزه‌ها اشاره داشته باشم.

درباره انگیزه‌ها پاسخ از قبل روشن است که ما درباره هیچ گروهی نمی‌توانیم حکم کلی بدهیم و خیال همه را با یک حکم راحت کنیم.

فرمودند که خاورشناسان چندین هزار انسان هستند و انسان‌ها مستقل‌اند و می‌توانند خودشان بیندیشند و انگیزه‌های مختلفی داشته باشند؛ اما معمولاً چهار پنج انگیزه درباره خاورشناسان می‌شمارند. یکی از آن‌ها استعمار است. هیچ تردیدی نداریم که بخش عمده‌ای از مطالعاتی که حداقل در دوره استعمار صریح و آشکار صورت می‌گرفته، به انگیزه‌های استعماری بوده است که بسیاری از آن‌ها راه‌گشای استعمارگران در کشورهای اسلامی بودند. (۲۴/۱۰۷)

استعمارگران برای تسلط بر جوامع به این اطلاعات نیاز داشتند و خاورشناسان این مطالعه را در اختیارشان قرار می‌دادند و راه را به آن‌ها می‌نمودند. و برای این هدف از خاورشناسان به خوبی استفاده می‌کردند؛ البته انگیزه‌های تبشیری را اشاره کردند. جایگاه کلیسا و مسیحیان با این‌که به دلیل وجود جو سکولاریستی در غرب تضعیف شده بود، ولی به دلیل سود متقابلی که هم

مبلغان و هم استعمارگران می‌توانستند از هم بگیرند، در این جهت به توافق رسیده بودند و اقدامات مشترکی انجام می‌دادند. یک بخش آن‌ها انصافاً حقیقت‌جو بودند که نمی‌توانیم انکار کنیم. خاورشناسان زیادی داریم که مسلمان شدند، کتاب نوشته شده و معرفی‌شان کردند. افراد زیادی هستند که مسلمان شدند، به دفاع از اسلام کتاب نوشتند و کتاب‌هایشان ترجمه شده است. اما یک عده مسلمان نشدند، ولی حقایق را بیان کردند. جان در کتابش می‌گوید: در دوره‌های گذشته در قرن پانزده میلادی کسی پیدا شد و به دفاع از اسلام پرداخت. کسانی در دوره‌های مختلف بودند که این انگیزه‌ها را داشتند. یک گروه هم انگیزه منفعت طلبی داشتند که این منفعت‌طلبی و فرهنگی (utility) غربی را ما نمی‌توانیم نادیده بگیریم. در چرخش فرهنگی جهانی که سودطلبی و منفعت‌طلبی جای خودش را به عنوان موضوع اولیه فعالیت‌ها مطرح کرد، هیچ خاورشناسی نمی‌تواند بدون سودجویی به این فعالیت‌ها پردازد، باید سودی هم برایش احتمالاً داشته باشد که من اشاره می‌کنم. یکی از سودهای علمی

که این‌ها استفاده کردند، و در مطالعه متون مقدسشان به کار گرفتند، شیوه‌های نقد روایات اسلامی بود که اخیراً در مجله *اندیشه صادق* مقاله‌ای را ترجمه کردند که اشاره‌ای به همین موضوع داشت؛ یعنی غربی‌ها برای مطالعه انتقادی متون مقدسشان، نقد متن و سند را از روایات اسلامی گرفتند و بعد در مطالعه متون مقدسشان به کار بردند؛ از این رو به طور طبیعی از علوم اسلامی، از فقه، اصول حدیث و علوم تفسیری ما در حل مشکلات علمی خودشان بهره گرفتند که جای توجه بیشتری دارد.

دکتور رضایی: از سخنان جناب استاد صادقی تشکر می‌کنیم. کاش وقت بیشتری بود و از سخنان عالمانه و شیرین ایشان استفاده می‌کردیم امسال در «جامعه اسلامی مدینه» بودیم و کتابی را برای ما آوردند که ۳۸ پایان‌نامه کارشناسی ارشد در جامعه ابن سعود مدینه در رابطه با قرآن و مستشرقان بحث کرده و دفاع شده، ولی متأسفانه در کشور ما در این زمینه کم کار شده است. ما باید به آینده نظر کنیم و پایان‌نامه‌های متعددی در این باره داشته باشیم. پایان‌نامه‌ای که من در قم سراغ دارم که دفاع شده باشد، دو تا در مرکز جهانی

بوده که یکی بحث گلدزیهر، نقد آرای گلدزیهر در مذاهب التفسیر اسلامی و یکی هم در مورد اهل بیت علیهم السلام در نظر مستشرقان، می باشد و یکی هم در دانشگاه قم، پایان نامه جناب استاد صادقی در مورد مستشرقان است و دو پایان نامه در تربیت مدرس در حال انجام است که یکی پایان نامه استاد زمانی است که بحث قرآن و مستشرقان می باشد که ان شاء الله بزودی به صورت کتاب درسی منتشر می شود و یکی هم پایان نامه جناب استاد اسکندرلو است. (البته اخیراً پایان نامه های دیگری نیز دفاع شده است) یادم هست که سال ۱۳۷۷ نخستین بار در قم بحث قرآن و مستشرقان را در مرکز تربیت محقق دفتر تبلیغات مطرح کردم. آن موقع بسیاری تردید داشتند که اصلاً می شود در این زمینه حرفی زد یا نه، الحمدلله امروز پایان نامه های متعددی در این رابطه در حال تدوین است و امیدواریم که این نشست علمی جرقه ای برای پایان نامه های بعدی باشد و همچنین ایجاد رشته و شاخه تخصصی در رشته تفسیر و علوم قرآن برای قرآن و مستشرقان، همان طور که درس قرآن و مستشرقان جای خودش را در درس های تخصصی علوم قرآن باز کرده است،

امیدواریم روزی در حوزه علمیه قم هم جزء درس های جنبی حوزه جای خود را باز کند.

از محضر استاد زمانی تقاضا داریم که اگر نکته دیگری در مورد انگیزه مستشرقان و اهداف آن ها دارند، بفرمایند و تعدادی از بهترین کتاب ها را برای ما در این زمینه معرفی کنند.

استاد زمانی: جناب آقای استاد صادقی توضیحات خوبی پیرامون انگیزه های اسلام شناسی و قرآن پژوهی مستشرقان دادند، من این مطالب را با جمع بندی دیگری که دارم، تکمیل می کنم. به نظر من در این جمع بندی شاید مجموعه مکتب های شرق شناسی و اسلام شناسی غربیان را به سه مکتب، قابل تقسیم بدانیم. مکتب استشراق تبشیری، صلیبی و مسیحی، مکتب استشراق استعماری و سیاسی، و مکتب استشراق علمی. می توان مجموع مستشرقان را در طول تاریخ که به اسلام شناسی و شرق شناسی پرداختند، در این سه گروه دسته بندی کنیم در گروه مستشرقان علمی که منصفانه و بی طرفانه وارد اسلام شناسی یا شرق شناسی شدند، صدها بلکه بیش از

هزار نفر مستشرق به نام داریم که تا حدودی بی‌طرفانه به اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی پرداختند. اخیراً آقای حسین عبداللهمی غروش اصفهانی، کتابی نوشته و سعی کرده نام دو هزار نفر از اسامی مستشرقان منصف و بی‌طرف را که در نهایت تحقیق یا مسلمان شدند و یا به تجلیل از اسلام پرداخته‌اند، گرد آورد.

پیش از این هم چهره‌های برجسته‌ای را داشته‌ایم. آقای یوهان رایسکه - اسلام‌شناس آلمانی - ضمن این‌که مسیحی بود، وقتی متوجه شد که دیگر همکارانش اسلام‌شناسان غربی، به نحو منافقانه اسلام را به دنیا معرفی کردند، فریاد بر آورد، بر ضد مستشرقان نقد زد و گفت: چرا اسلام را به دروغ و غلط معرفی کرده‌اید؟! چرا آن‌چه حقیقت اسلام بود، ارائه نکرده‌اید؟! بر ضد همکاران مستشرقی هم نسبت به اسلام‌شناسی و هم نسبت به شیعه‌شناسی افشاگری کرد و مطالبی درباره خلافت مطرح کرد؛ جریان علی بن ابی‌طالب علیه السلام را گزارش داد. هر چقدر اساتید او و مسئولان اسلام‌شناسی در آلمان منعش کردند که نباید فریاد بزنم، او گفت: وظیفه وجدانی من است و باید فریاد

بزنم، در نهایت از دانشگاه اخراجش کردند و حقوقش را قطع نمودند و مشکلات فراوانی را برایش پیش آوردند و آن چنان اذیت شد تا این که در شدت مرضی و فقر جان داد. در واقع شهید دفاع از اسلام و تشیع در جهان غربی شد. امثال این‌گونه افراد را ما داریم، همین آقای پرفسور ادوارد سعید را که جناب آقای صادقی اشاره فرمودند، کتاب *شرق‌شناسی* را نوشت. *اورینتالیسم* را که در سطح دنیا شاید تاکنون به بیش از ده زبان ترجمه شده، نوشته است. او یک دانشمند مسیحی در امریکا است. که در دانشگاه کلمبیای امریکا بیش از سی سال است که تدریس می‌کند.

با این که در مرکز شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی مرکز استشراف حضور دارد، اما کتاب‌های متعددی را شجاعانه در دفاع از اسلام و شرق نوشت؛ به ویژه این کتاب *شرق‌شناسی* که به زبان فارسی ترجمه و دوباره تجدید چاپ شد و بسیار کتاب ارجمندی است. او یک دانشمند مسیحی است؛ اما آن چنان در این کتاب از هویت اسلام دفاع کرده که به حق می‌شود گفت که دفاعش از ده‌ها عالم و دانشمند مسلمان در سطح دنیا

مؤثرتر و جانانه‌تر بوده و بارها به مرگ تهدید شده است. اما گفت: چون حقیقت را دیدم باید از اسلام، مظلومیت اسلام و مظلومیت شرق دفاع بشود.

آقای یوهان فوک آلمانی کتابی به نام **تاریخ حركة الاستشراق** نوشته و تا آنجا که من اطلاع دارم، به فارسی ترجمه نشده، اما به عربی ترجمه شده و کتاب بسیار ارزشمندی است که می‌تواند از عربی به فارسی ترجمه شود. در این کتاب به تمام خیانت‌هایی که در طول تاریخ مستشرقان علیه اسلام و شرق شده، اشاره کرده است. آقای ایزدسو که نامش را قبلاً بردم، کتاب‌های بسیار ارزشمندی را در قرآن‌شناسی نوشته و مانند یک مفسر وارد کار شده و آقای هانی کروند همین طور، جرح جرجدان - دانشمند مسیحی - کتابی که در مورد علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته الامام علی صوت عدالت الانسانیه به حق از بهترین کتاب‌هایی است که در تاریخ در تبیین و تعریف شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نوشته شده است، از این‌گونه چهره‌ها در میان مستشرقان داریم، اما در اقلیت هستند.

گروه دومی که بیان کردم، گروه مستشرقان استعماری هستند. هزاران

مستشرق استعماری در این دنیا داشتیم و الان داریم. تمام سفارتخانه‌های آمریکا و کشورهای اروپایی در کشورهای اسلامی، پر است از مستشرقان استعماری و سیاسی که همه شرق‌شناس هستند، همه اسلام‌شناسی می‌کنند، همه خائنانه و استعمارگرانه دارند کار می‌کنند. شاید یکی از برجسته‌ترین این‌ها، آقای یورانس - پادشاه بی‌تاج عرب، این مأمور جاسوس انگلیسی - است که طراح تجزیه امپراطوری بزرگ عثمانی بود و این مشکل تجزیه را ایجاد کرد، که به عنوان یک عرب و با لباس عربی به عنوان یک مسلمان اسلام‌شناس در دنیا وارد کار شد و موفق شد امپراطوری عثمانی را تجزیه و تفکیک کند.

گروه سومی که داریم، مستشرقانی - اسلام‌شناسانی - بودند که تبشیری و کلیسایی‌اند و عمده این‌ها کشیش بودند که مغرضانه و معاندانه به اسلام‌شناسی پرداختند. در میان این‌ها پیتر نخستین مترجم قرآن، است که به ترجمه قرآن اقدام کرد و بعد یوهنای دمشقی و رایمون دوسولوس که از چهره‌های اسلام‌شناس مسیحی هستند. یک کشیش بزرگ در حدود هشت نه قرن قبل به

این نتیجه رسید که راهی برای مبارزه با اندیشه اسلامی در جهان نیست، جز این که به جمعی از مبشران و مبلغان حوزه کلیسا زبان عربی بیاموزند؛ مکالمه عربی، خواندن عربی، قرآن، تفسیر قرآن، حدیث، سنت و تمام معارف اسلامی را برای آن‌ها تدریس کنند؛ دوره آموزش زبان و دوره آموزش قرآن و حدیث برای آن‌ها گذاشتند و دوره تربیت مبلغ ویژه برگزار کردند. هزینه را در هشتصد سال پیش تأمین کردند و از آن زمان این گروه تربیت مبلغ ویژه را راه اندازی نمودند، برای این که به اسلام شناسی بپردازند.

شخص دیگری را که به عنوان آخرین نفر لازم است نام ببرم آقای دانک است که کتاب معروف عربی سه جلدی **کمدی الهی** را نوشته است که یکی از شاهکارهای تاریخ ادبیات دنیا شده است. یک جلد به نام **دوزخ**، یک جلد به نام **بهشت**، یک جلد به نام **برزخ**. این سه جلد خودش را که منظومه هست، به زبان ایتالیایی، به شعر درآورد آن‌ها را در دنیا چاپ کرد. او یک کشیش متعصب و ادیب بزرگی است که در گرماگرم جنگ‌های صلیبی به دنیا آمده و

پدرش جزء جنگ‌آوران جنگ‌های صلیبی بوده است و به خاطر کینه‌ای که از اسلام داشته، به اسلام‌شناسی پرداخته و این کتاب کمدی الهی خودش را به صورت منظوم تألیف کرده و به دنیا ارائه داده است. کتاب **کمدی الهی دانک** تاکنون به بیش از صد زبان ترجمه شده است. هفتصد سال قبل این کتاب را آقای دانک نوشت و تاکنون بیش از هزار بار در دنیا چاپ شده؛ کتابی است که تنه به تنه انجیل در عالم می‌زند. در این کتاب نگاه می‌کنیم که این کشیش متعصب به اسلام‌شناسی پرداخته و علیه پیامبر صلی الله علیه و آله عکس‌هایی از دوزخ گرفته و به دنیا ارائه داده است و هشتصد سال است که دارد منتشر می‌شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نمود بالله در عمق دوزخ یافته، و از ایشان عکس می‌گیرد و به دنیا عرضه کرده و هنوز هم به طور جدی کار می‌شود. ما از این گونه اسلام‌شناسان پرکینه صلیبی در سطح دنیا فراوان داریم که هنوز هم کار می‌کنند، و با کمال تأسف به رغم این که آقای پرفسر ادوارد سعید به عنوان یک مسیحی به مسلمانان هشدار می‌دهد که بدانید تعداد کتاب‌هایی که شرق‌شناسان علیه شما

نوشته‌اند تا پیش از سال ۱۹۵۰ طبق آمارگیری ایشان حدود شصت هزار کتاب بوده است، یعنی پنجاه سال پیش. به رغم این حجم انبوه کتاب و مجلات و فعالیت‌های فرهنگی بر ضد اسلام، و دیانت ما، با کمال تأسف کم‌ترین گام در نقد این کتاب‌ها و شناسایی و ترجمه و پاسخ‌گویی به این کارها بر نداشته‌ایم. که به اعتقاد من، واقعاً باید یک نهضت عظیم فرهنگی در حوزه‌های علمیه، در دانشگاه‌های اسلامی، با همت اساتید، دانشجویان و طلاب، برای شناخت، ترجمه، نقد و بررسی و پاسخ‌دادن به این تهاجم بزرگ و شبیه‌خون عظیم فرهنگی براه بیفتد.

استاد رضایی: وقت‌تنگ و سخن بسیار است؛ می‌خواهیم مطالب را جمع‌بندی کنیم.

یکی از افرادی که خوب در دفاع از قرآن کار کرده عبدالرحمن بدوی در کتاب *الدفاع عن القرآن ضد منتقديه* است این کتاب بعضی اشکال‌های مستشرقان را آورده است. *اسلام و شبهات مستشرق* برای آقای شیخ کاظم فؤاد مقدادی که ایشان چند وقتی است به عراق مسافرت کرد. کتاب *الثقلین* را چاپ کرده، سلسله مقالات «رسالة

الثقلین» بوده از کتاب‌های خوب است و از کتاب‌های دیگر در این زمینه، کتاب دکتر دسوقی است. اگر می‌خواهید با سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی خوب آشنا شوید، این کتاب را بخوانید، نام کتاب *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی* است و به فارسی هم ترجمه شده است. کتاب دیگر *فرهنگ کامل خاورشناسان* از آقای عبدالرحمن بدوی است که این کتاب هم به فارسی ترجمه شده و دفتر تبلیغات قم این کتاب را چاپ کرده است. از محضر استاد اسکندرلو استفاده می‌کنیم. سؤالی را بعضی دوستان مطرح کردند که علم تاریخ‌گذاری قرآن تا چه اندازه مورد نیاز است و تا چه اندازه در فهم و تفسیر قرآن تأثیر دارد و تا چه اندازه حجیت دارد؟

استاد اسکندرلو: سؤالی را که قبلاً آقای دکتر رضایی مطرح نمودند، چون فرصت نیست فقط کتابی درباره آن معرفی می‌کنیم. برای آشنایی با شبهات خاورشناسان در زمینه تاریخ‌گذاری آیات و صدور قرآن که مباحث و شبهات دیگر در مورد آن مطرح شده، دو کتاب معرفی می‌کنیم.

۱. آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره که از عمر بن ابراهیم رضوان است.

۲. شبهات حول القرآن الکریم و تفسیها از قاضی عنایت.

در نظر داشتیم نقاط قوت و ضعف «دوستای وات» «نولدیکه» «اشر» را بگوییم که این کار را به نشست دیگری موکول می‌کنیم، اما سؤالی که مطرح شده این است که پرداختن به تعیین تاریخ نزول آیات و سور قرآن چه فایده‌ای دارد، چه نقشی در تفسیر قرآن دارد، فواید آن چیست؟ در واقع همان‌طور که مرحوم استاد شهید مطهری فرموده بودند، در آغاز هر بحثی خوب است انسان با ثمره و محل نزاع آشنا شود. قطعاً در ذهن بسیاری از دوستان این شبهه آمده که هدف این تحقیق شاید این باشد که ما بیاییم ترتیب فعلی و سوره را به هم بزنیم و قرآنی چاپ کنیم که ترتیب آیات و سور آن با حالت کنونی تفاوت داشته باشد، هرگز هدف این نیست. ما آیات و سور قرآن را توقیفی می‌دانیم، حتی در مقام قرائت اگر کسی برعکس قرآن را از انتها به ابتدا بخواند، شاید هیچ ثوابی برای ختم قرآن

برای او ننویسند. مسئله این است که به عنوان یک حرکت و فعالیت تفسیر موضوعی، صرفاً در مقام تفسیر آیات و سور قرآن که بهتر بفهمیم مراد الهی از آیات چیست، در این جا بیاییم یک کار ترتیبی انجام بدهیم؛ یعنی تفسیر ترتیبی نظیر آن دو تفسیری که نام بردم. حالا فواید این امر چه چیز است: به طور خلاصه می‌توانیم بگوییم:

۱. روش تفسیر تاریخی ذهن ما را، ذهن مفسر و قرآن‌پژوه را با فضای نزول آیات و سور قرآن بهتر آشنا می‌کند.

۲. ما را نسبت به سیره صحیح پیامبر اکرم ﷺ آشنا می‌کند؛ همان‌طور که مرحوم علامه طباطبایی فرمودند: آشنایی با ترتیب نزول سور قرآن و آگاهی از مکی و مدنی بودن آیات و سور نسبت به سیره پیامبر و تحلیل سیره آن حضرت بسیار مؤثر است؛ پس این چنین نیست که بنیان‌گذار ضرورت این امر، ما یا خاورشناسان باشیم. مرحوم علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» (جلد ۱۳ صفحه ۲۳۵) ضرورت این مطلب را بیان فرمودند.

۳. این مسئله و این تحقیق در تصحیح روایات مختلف، به خصوص

روایات اسباب نزول نقش به سزایی دارد و ما را به این مطلب می‌رساند که بسیاری یا بعضی داستان‌هایی که به عنوان قصص نزول مطرح کردند، وقتی ترتیب حقیقی را به دست بیاوریم، می‌فهمیم که آن‌ها حقیقت نداشته است، اکنون سخن بنده این است که آن پنج تحقیقی که در این باره عرض کردیم یا صرفاً سلیقه و ذوقی عمل کرده‌اند، روایات را کنار گذاشته‌اند، و یا جامعیت ندارند. حال یک موضوع تحقیقی که اصالتاً و اولاً بذات مربوط به قرآن، کتاب آسمانی ما مسلمانان می‌شود، چرا ما باید به خودمان اجازه بدهیم و تحمل کنیم که ده‌ها تحقیق از خاورشناسان یهودی و مسیحی دنیا درباره قرآن ما انجام بگیرد و شاید سی تا چهل سال روی آن کار کنند، ولی ما فقط پنج تحقیق داشته باشیم، آن هم با کاستی‌ها و اشکالاتی که دارد؛ بنابراین، آرزوی جدی ما این است که فضایی حوزه به ویژه فارغ التحصیلان مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه، این خلأ تحقیقاتی که انصافاً جزء بایسته‌های تحقیقاتی حوزه تلقی می‌شود را پُر کند و دست به قلم بزنند و تحقیقاتی را

به صورت جامع و دقیق در این زمینه ارائه بدهند.

آقای دکتر رضائی: اجازه بدهید چند سؤال را مطرح بکنیم که دوستان حاضر نوشته‌اند:

۱. مقالات متعددی جمع شده تا دایرة المعارف لیدن به وجود آمده است، آیا طلاب متعهد و اساتید بزرگوار می‌توانند مقالات را با تقسیم کار جرح و تعدیل کنند؟ آیا کاری صورت گرفته است؟

عرض کردم، کاری که انجام شده - در دست انجام - پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه است که در حال نوشتن *دانشنامه قرآن‌شناسی* با رویکرد همین دایرة المعارف لیدن است و ما معمولاً به محققان مقالاتی سفارش می‌دهیم یا خودمان می‌نویسیم، آن مقاله‌ای که در این باره در لیدن نوشته شده در اختیار آن‌ها قرار می‌دهیم که پاسخ آن داده شود، بعد هم در ترجمه این اثر انگلیسی برنامه‌ریزی شده، ولی در عین حال این کار کافی نیست و این را هم عرض کنیم که این کار، کار رشته تخصصی تفسیر است که در پیشنهادها عرض خواهم کرد.

۲. چرا در دروس حوزه علمیه مباحث قرآن و مستشرقان مطرح

نمی‌شود؟ که این را هم در پیشنهادهای جلسه مطرح می‌کنیم.

۳. چرا تا به حال این‌گونه فعالیت‌های مستشرقان را برای دوستان مطرح نکرده‌اید، در حالی که دشمنان ما حتی در مورد قرآن کریم این‌گونه دهن کجی نموده‌اند؟

ان‌شاء..! از این به بعد تلاش خود را انجام دهید.

۴. آیا بهتر نیست به جای تأسف از گذشته، به فکر آینده باشیم و کاری بکنیم که آیندگان ما را مقصر ندانند؟ همان طور که ما گذشتگان را مقصر می‌دانیم، و واقعاً در تمام ابعاد قرآن، پژوهش کامل انجام شود و مؤسسه‌ای مخصوص این کار تأسیس گردد؟

این پیشنهادها خیلی خوب است و من یکی دو پیشنهاد به آن اضافه می‌کنم:

۱. شناخت دقیق فعالیت‌های مستشرقان، به ویژه پیوستگی آن با استعمار و حرکت‌های تبشیری برای ما لازم است؛ از این رو، لازم است که چنین درسی در برنامه‌های ما قرار گیرد.

۲. یک رشته تخصصی در زمینه قرآن و مستشرقان پیش‌بینی شود که جناب آقای استاد فاکر فرمودند که در

شاخه‌های دکتری تخصصی، تفسیر پیش‌بینی شده که ان‌شاء الله در شورای عالی تصویب و اجرا شود که بتوانیم شبهات را بشناسیم و به آن‌ها پاسخ دهیم و اخیراً هم در مرکز جهانی علوم اسلامی شاخه دکتری قرآن و مستشرقان طراحی و در وزارت علوم تصویب شد و به زودی اجرا می‌شود.

۳. برنامه‌ریزی برای پاسخ‌گویی به شبهات متشرقان و تشکیل گروه‌ها است. مرحوم بلاغی در عراق وقتی کتاب *آلاء الرحمن* را می‌نوشت و کتاب‌های دیگر را در ضدّ شبهات یهودیت و مسیحیت، خودش رفت عبری را یاد گرفت و پاسخ داد. حتی یکی از اساتید از حضرت آیت الله معرفت نقل می‌کرد، ایشان گاهی اوقات از غذای روزانه صرف‌نظر می‌کرد به خاطر مخارج یاد گرفتن زبان عبری و بعد کتاب‌های متعددی در این باره نوشت؛ بنابراین، ما هم می‌توانیم چنین کارهایی را به صورت فردی و جمعی انجام دهیم؛ البته کمی زحمت دارد و باید حمایت شود. ان‌شاء..! مراکز مربوط حمایت می‌کنند. راه‌اندازی مجلات و نوشتن پایان‌نامه‌های متعدد در مورد مباحث قرآن و مستشرقان لازم است.

در گلستان شماره ۱۹۰ حدود پانصد مدخل در مورد قرآن در دانشنامه لیدن معرفی شده است. شما می‌توانید این‌ها را ببینید و موضوعات جدیدی در مورد پایان‌نامه‌های خود، انتخاب کنید و مورد نقد و بررسی قرار دهید. ۳۵۰ مقاله قرآنی که در چهار سال گذشته در غرب منتشر شده، این‌ها را ببینیم و بررسی و نقد کنیم و از پایان‌نامه‌های تکراری فاصله بگیریم.

۴. تشکیل جلسه‌های تخصصی‌تر؛

هم اکنون در خدمت دکتر مؤدب هستیم که مسئول بخش پژوهش انجمن هستند و در حقیقت این جلسه، حاصل تلاش ایشان و زحمت‌ها و برنامه‌ریزی ایشان است. از محضر ایشان خواهش می‌کنیم که برای سال‌های آینده جلسات تخصصی‌تری در این زمینه برنامه‌ریزی کنند؛ مثلاً یک جلسه در مورد دانشنامه لیدن بحث کنیم که ابعاد مسئله خوب روشن شود، یک جلسه در مورد دانشنامه دایرة المعارف اسلام یا تاریخ‌گذاری و شخصیت‌های مستشرقان بحث شود.

۵. اگر بتوانیم درسی در سطح عمومی حوزه علمیه در مورد اسلام و

مستشرقان داشته باشیم؛ چون بحث قرآن و مستشرقان، بخشی از فعالیت‌های مستشرقان است. اینان به سنت هم تاخته‌اند. آقای زمانی شاهدند، موضوع این پایان‌نامه وقتی می‌خواست تصویب شود ما تردید داشتیم که صد صفحه مطلب در این مورد جمع‌آوری شود، ولی یکی از دوستان اهل کشور پاکستان وقتی این کار را انجام داد، حدود هفتصد صفحه شد که یک خط آن را این‌جا بیان نکردیم؛ یعنی خود این موضوع می‌تواند، موضوع یک نشست علمی باشد. ما ادعای دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام را داریم، ولی در صحنه‌هایی که باید حضور داشته باشیم و در برابر تهاجم فرهنگی مستشرقان بایستیم، متأسفانه حضورمان کم است. در پایان از اساتید محترم، طلاب عزیز، طلاب مرکز جهانی، رشته تخصصی تفسیر خواهران و برادرانی که از دانشگاه‌های متعدد تشریف آوردند، هم‌چنین از رادیوهای متعدد، سیمای قرآن و نیز مجلات و روزنامه‌هایی که این نشست را منعکس می‌کنند، تشکر می‌کنیم.

از پیشنهادهای استاد زمانی استفاده می‌کنیم (ایشان در پیشنهاد دادن پیشنهادی و سخنان راه‌گشایی را ارائه می‌دهند و

در این جلسه هم می‌خواهیم از این پیشنهادها به صورت خاص استفاده کنیم).
استاد زمانی: البته استاد رضایی بسیاری از پیشنهادها را مطرح نموده‌اند و پیشنهادهای خوبی بود. من بعضی را تکمیل و تعدادی را اضافه می‌کنم:

۱. مواد آموزشی: من نظر جناب آقای رضایی را تعمیم بدهم. پیشنهادم این است که تمام حوزه‌های علمیه و تمام دانشگاه‌هایی که دانشکده علوم انسانی یا رشته‌های اسلامی دارند، باید در همه رشته‌های علوم اسلامی، واحدی را به نام درس استشراق داشته باشند؛ نه استشراق به معنای عام، آن گونه که آقای دکتر رضایی فرمودند، مقصود من این است که هم چنانکه الآن دو واحد به نام قرآن و مستشرقان است، حداقل در بخش‌های مختلف حوزه علمیه قم و در دانشگاه تهران که دو سه سال است شروع شده، و این درس تازه در ایران شروع شده ما باید درسی را هم به نام «حدیث و مستشرقان» برای رشته‌های حدیثی داشته باشیم؛ چون انبوه کتاب‌ها و تحقیقات غربی‌ها درباره حدیث و سنت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام نقل شده و در این باره کتاب‌ها نوشته‌اند.

درباره تاریخ اسلام، صدها کتاب در نقد آن نوشته شده، و شاید ده‌ها کتاب به نام تاریخ اسلام نوشته‌اند. بخش عقاید ما، عقاید و مستشرقان، فلسفه اسلامی و مستشرقان، عرفان و مستشرقان، شیعه و مستشرقان، هر یک از مواد درسی که در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های رشته‌های علوم انسانی مطرح است، مستشرقان درباره هر کدام صدها مقاله و کتاب نوشته و نقد زده و حمله کرده‌اند و هر کدام از این‌ها جا دارد دست کم دو واحد درسی را به خود اختصاص دهد.

۲. نهضت ترجمه: پیشنهادم این است که این نهضت باید آغاز شود. مجموعه مهم‌ترین کتاب‌ها و تألیفاتی که غربیان و غیر مسلمانان علیه دین، قرآن، عقاید و فقه ما نوشته‌اند، مجموع این‌ها باید ترجمه شود. ما یک نهضت ترجمه در حوزه و دانشگاه لازم داریم. مهم‌ترین این‌ها ترجمه شود و به شکل موسوعه و سلسله منشورات آشنایی با اندیشه‌های مستشرقان دربیاید و همه این‌ها به نقد کشیده شود. شاید این نهضت ده تا بیست سال طول بکشد، ولی مانعی ندارد، از الان باید آغاز شود و حداقل

هفت یا هشت قرن است که دیر وارد کار شده‌ایم.

۳. مراکز پژوهشی حوزه و دانشگاه و مراکز انتشاراتی، به تناسب موضوع کاری که دارند، مناسب است که دیدگاه‌های غربیان را در مورد موضوع خودشان مورد نقد قرار دهند.

۴. آشنایی با زبان: متأسفانه آشنایی حوزه‌ها و دانشگاه‌های ما با زبان‌های بزرگ دنیا، اندک است. تا وقتی که ما زبان عربی، انگلیسی، یا زبان‌های بزرگ دنیا را فرا نگیریم، هم‌چنان عقب خواهیم بود و نمی‌دانیم دنیا چه کار می‌کند، پیشنهاد من این است که حوزه‌ها، به ویژه دانشگاه‌ها، در تقویت زبان، چه زبان مکالمه عربی و چه زبان انگلیسی یا زبان‌های دیگر بزرگ دنیا، مانند فرانسوی و روسی و آلمانی که در رأس زبان‌های بزرگ دنیا هستند، تلاش کنند. خود فضلا و محققان دردمند می‌توانند بر فرض که رسماً حوزه‌ها و دانشگاه‌ها این برنامه را شروع نکند، آموزش زبان را آغاز کنند و رسماً وارد کارهای پژوهشی شوند.

۵. سفرهای خارجی: فرهیختگان حوزه، دانشگاه و محققان بزرگ،

مسئولان مراکز پژوهشی و آموزشی حوزه و دانشگاه، باید به نقاط مختلف دنیا بروند و ببینند که در دنیا چه می‌گذرد و واقعاً چقدر مراکز اسلام‌شناسی در دنیا کار می‌کنند و حال آن که ما از آن‌ها غافلیم، چون نمی‌دانیم در دنیا چه خبر است، قاعدتاً برنامه‌های آموزشی که داریم، در حدود نیازهای داخل کشور خودمان است. جناب آقای محمدی به برخی سفرهای تبلیغی که من در بعضی کشورها داشتم، اشاره کردند، سفر فیلیپین و چند کشوری که من رفتم، هر کجا رفتم احساس کردم خلأ بسیار زیاد و حضور ما بسیار ضعیف است. فیلیپین کشوری است که دارای ۸۰ میلیون جمعیت است، و عطش اسلام‌شناسی در آن‌ها وجود دارد، با کمال تأسف در طول یک سال که می‌گذرد، یک مبلغ اعزام می‌شود، آن هم پس از یک ماه برمی‌گردد، این یک نفر چگونه می‌تواند به این ۸۰ میلیون نفر برسد. آیا حوزه علمیه و دانشگاه‌های دینی ما، با این کار کم و اندک می‌تواند در عرضه اسلام و فرهنگ مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در دنیا موفقیتی داشته باشند؟!

در سخنرانی‌ای که دربارهٔ مقایسه‌ای میان فعالیت‌های تبلیغی که کلیسا در

سطح دنیا دارد و فعالیت‌هایی که حوزه‌های علمیه دارند، شده بود، واقعاً قابل مقایسه نیست. کلیسا در کشور فیلیپین وارد عمل شده و روحانیت مسیحی هفتاد درصد کل مدارس آموزش و پرورش کشور را مدیریت فرهنگی می‌کند و کلیسا برای همه مدارس برنامه‌ریزی می‌کند، یک این چنین اقتداری را به هم زده‌اند و در دنیا کار می‌کنند. ما انتظار داریم با این فعالیت اندک تبلیغی خودمان در عرضه اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام موفق باشیم، از این رو، آماده شدن طلاب و فضلا و محققان و مسئولان مراکز آموزشی و پژوهشی حوزه لازم است، برای این‌که بتوانند در کشورهای دنیا حضور داشته باشند و پس از آشنا شدن با نیازهای واقعی جهان، منطبق با آن نیازها، برنامه‌ریزی‌های واقع‌بینانه و جهانی داشته باشند.

استاد صادقی: برای تکمیل پیشنهادها، ابتدا پیشنهادها گفته شد، منتها این‌که چقدر اختیار هست و می‌شود عمل کرد، به هر اندازه آن که دست پیدا کنیم، خوب است.

توضیح جناب استاد را یادآوری می‌کنم، کتابی را دو سه سال پیش

خریدم به نام *اسب کربلا*، خدمت یکی از مراجع بردم - یک استادی از دانشگاه آمریکا، هفت بار به شبه جزیره هند سفر کرده و این سفر ده سال طول کشیده و چند زبان شرقی یاد گرفته است، فقط برای این‌که مراسم شیعیان را در شبه جزیره هند در محرم بشناسد و بعد ریز شده آمده سراغ ذوالجناح و اسم کتابش را *اسب کربلا* گذاشته است. او وقتی به آمریکا بر می‌گردد، نتیجه تحقیقاتش سیصد تا چهارصد صفحه و چقدر تقدیر و تشویق می‌شود، و هیچ کس او را تویخ نمی‌کند که در ده سال و هفت سفر خارجی و این همه هزینه، برای یک کتاب سیصد صفحه‌ای زیاد است، فقط برای این‌که شیعیان را بشناسند. می‌دانید تنها مرکزی که دکترای شیعه‌شناسی دارد - تا آن‌جا که من می‌دانم - در بیت المقدس است. اسرائیل فقط دکترای شیعه‌شناسی دارد و کار می‌کنند، بی‌کار نیستند، حجم مقاله‌ها بالا است. من در پایان چند پیشنهاد دارم:

۱. تأسیس یک کتابخانه تخصصی -

که ما نداریم - شما اگر تمام ایران را بگردید؛ من یک وقت از تبریز تا مشهد سفر کردم برای کتاب‌شناسی، تعداد

بسیار کمی کتاب‌شناسایی کردم، کتاب بسیار کم است.

۲. شناسایی طلاب مستعد؛ طلابی هستند که آمادگی دارند، استعداد دارند، مراحل آموزشی مختلفی را باید طی بکنند تا بتوانند ان‌شاءالله تحقیقات را ادامه دهند.

۳. دعوت از برخی خاورشناسان به ایران.

(سپس حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی در پایان جلسه مطالبی فرمودند که در آغاز این نوشتار آمد.)

پی‌نوشت‌ها

^۱. پیشنهادهایی که در پایان نشست علمی مطرح شد، خواهد آمد.

^۲. در مورد آیهی ۲۴ سورهی دخان. «وَاتْرِكِ الْبَهِرَ رَهْوَ إِنْهُمْ جُنْدٌ مُفْرَقُونَ»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی